

سرمقاله

درباره فراخوان فراندوم

جوان سوسیالیست: رفیق م. رازی؛ اخیراً عده ای طرحی را مطرح کرده اند، "کمیته اقدام همه پرسی" اعلام کرده اند برای فراندوم. یک سلسله بحث هایی در این مورد، چه در درون و چه در خارج از ایران ایجاد شده؛ نظر شما در این مورد چیست و انگیزه واقعی طراحان این موضوع را چگونه ارزیابی می کنید؟

م. رازی: طرح فراندوم البته طرح نوینی نیست، این موضوع بارها و در سالهای گذشته توسط بسیاری از نیرو هایی که در اپوزسیون رژیم قرار گرفته اند طرح شده؛ مثلاً در دوره گذشته این طرح توسط طبرزدی و جبهه دموکراتیکش بارها طرح شده است. در حدود دو سال است که این جبهه خواهان برگزاری فراندوم بوده است. اکنون در این مورد خاص این فراخوان اخیر مرتبط با قانون اساسی است. چندی پیش هم این موضوع از طرف اکبر گنجی و عبدی نیز طرح شده بود. همچنین آقای طبرزدی هم که در زندان هستند. اینکه آنها در زندان هستند و این مسئله را طرح میکنند هیچ تفاوتی در ماهیت امر بوجود نمیآورد. آقای سازگارا هم چندی پیش در زندان بود و آزاد شد و حتی ممکن است دوباره به دلیل این فراخوان دستگیرش کنند. اینکه کسی در زندان باشد و یا به این دلیل به زندان بیافتد حقانیت پیشنهاد او را توجیه نمی کند.

بهرحال انگیزه واقعی اصلاح طلبان از طرح مسئله فراندوم این است که به رژیم شکلی ظاهری معقول بدهند. یعنی ظاهری مورد قبول دول غربی، بویژه کشورهای اروپایی و آمریکا. باید در نظر بگیریم که پس از تهاجم آمریکا و متحدینش به افغانستان و سپس عراق، ترس و واهمه ای در دل اطرافیان رژیم و حتی شخصی مثل رفسنجانی انداخت. ترس و واهمه از اینکه نکند این بلا بر سر رژیم هم بیاید، یعنی آمریکا بیاید و قلدر منشی را به اینجا هم بکشاند که این رژیم را هم سرنگون کند و یکسری تحولاتی ایجاد کند. بنابر این مسئله فراندوم را بطور جدی خود رفسنجانی طرح کرد، در حدود یکسال پیش، در مجله راهبرد. و اعلام کرد که ما نیاز به این داریم که فراندومی داشته باشیم تا رابطه امان را با آمریکا تعیین کنیم. و این فراندوم مستلزم این است که عده زیادی از مردم در آن شرکت کنند، رای گیری کنند و غیره، در واقع سیاست آتی مملکت را تعیین کنند. بقیه در صفحه ۲

۲۹ آبان را روز همبستگی با

کارگران زن سازیم

روز ۲۹ آبان روز سالگرد تصویب قانون خروج کارگران موقت از قانون کار را قرار است کارگران تحت سازماندهی ارگان های دولتی (مانند خانه کارگر) برگزار کنند. کارگران ایران ضمن استقبال از این موقعیت، همواره قادرند تا این مراسم را تحت کنترل و سازماندهی خود درآورده و نیز آنرا به روز اعتراض به قانون خروج کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر و روز همبستگی با کارگران زن اعلام نمایند.

قانون خروج کارگران موقت از شمول قانون کار تا پایان سال جاری ۶۴٪ و تا پایان برنامه چهارم ۹۰٪ نیروی کار را هدف قرار خواهد داد (حسن صادقی، رئیس کانون عالی شورای اسلامی ایلات، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۳) از یک طرف و قانون اخیر حذف کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار از طرف دیگر، دو حمله دیگر رژیم جمهوری اسلامی به طبقه کارگر ایران در راستای چرخش خود به سوی گلوبالیزاسیون (یا سرمایه گذاری جهانی) است. هر دو مورد، بی شک و بدون استثنا بر وضعیت نقداً پریشان بقیه در صفحه ۵

دفاع از یاسین، محسن و عزالدین حسینی صفحه ۶

چه نقش برای طبقه کارگر عراق در جنبش

مقاومت؟ صفحه ۷

اعدام دختر ۱۶ ساله و درخواست ... صفحه ۱۶

نشر کارگری سوسیالیستی صفحه ۲۰

درباره فراخوان رفراندوم

شده). مرحله دوم این است که تبلیغ میکنند (که الان وارد تبلیغ شدند). مرحله سوم این است که یک اتحاد عمومی در سطح جامعه ایجاد میکنند. برای اینکار تلاش می کنند تا جبهه ای به دور این ساخته شود. و مرحله چهارم این است که یک سلسله مقاومت ها صورت میگیرد در مقابل رژیم. اینجا از او سوال کردند که منظورتان این است که باید واکنشی مثلاً به شکل قهرآمیز داشته باشند که سازگارا میگوید نه، مسنله قهرآمیز مطرح نیست، یک سلسله اقداماتی باید صورت بگیرد که این اقدامات میتواند به صورت تجمعات و یا اعتصاب باشد. اعتصاب هم نه از نوعی برای مختل کردن نظام، تنها برای فشار گذاشتن. مرحله پنجم هم این است که رفراندوم اعلام می شود و قانون اساسی تعیین میشود که چگونه باید باشد.



بنا بر این یک چنین بحثی تنها از طرف بخش ها یا مهره هایی از درون خود رژیم که به دلایلی در مخالفت با دولت قرار گرفتند ولی در چارچوب نظام فعلی، طرح می گردد. برای این مخالفت ها هست که اینها زندان می روند و تنبیه می شوند. ولی خیلی آسان از زندان بیرون میآیند. مثلاً آقای سازگارا رفت زندان، اعتصاب غذا کرد، بیماری قلبی هم دارد اما زنده و سالم آمد بیرون و همینک هم سر حال است. و همچنین آقای گنجی زندان است و بیرون میاید، کتاب مینویسد. به هر حال زندان یک نوع حالت هتل برایشان هست.

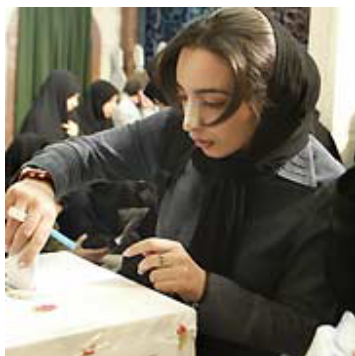
جوان سوسیالیست : رفیق م. رازی؛ حالا فرض کنیم رفراندوم در جامعه ما بتواند شکل بگیرد، اصولاً این برای جامعه ای مثل ایران عملی هست و اصولاً منظور از انجام آن چه هست، میتواند کمکی کند که یک سری تحولات ایجاد شود؟ مثلاً دوستی به نام نسرین در بحثش در وبلاگ شبیح معتقد است که بالاخره این میتواند روزنه ای را برای یکسری کارها باز کند.

در نتیجه آنها به دنبال پیدا کردن راه حل هایی هستند که از اینگونه وقایع جلوگیری کنند. چهره ای به ظاهر دموکراتیک به خود دهند. به ظاهر انتخابات آزاد میگذارند و قانون اساسی را تعیین میکنند ولی در باطن همان عناصر رژیم، همان سیاست های اسلامی ولی با ظاهری دموکراتیک را بوجود میآورند. این تاکتیک می خواهد که این از یکسو از تحولات غیره مترقبه جلوگیری کند (از این نوع حملات نظامی و غیره) و از سوی دیگر زمانی که یک رژیم مقبول برای کشورهای امپریالیستی باشد؛ واضح است که انتقال سرمایه تحقق یافته و یک طبقه سرمایه دار مورد قبول غرب در ایران بوجود میاید. این امر در واقع کمک می کند که رژیم در مجموع در موقعیتی بهتر قرار بگیرد. و از این طریق طبقه کارگر و زحمتکشان را استثمار بیشتر می شوند.

بنا بر این، انگیزه واقعی این افراد همانطور که اشاره شد چیز تازه ای نیست. انگیزه واقعی این است که شرایط را برای یک نظام سرمایه داری مدرن مورد قبول اروپا و بخصوص آمریکا آماده کنند. یک نظام استثمارگر است، یک نظامی که طبقه کارگر را استثمار مضاعف خواهد کرد. سرکوب را مقداری تعدیل میدهند و به شکل دیگری انجام میدهند که در واقع آنچنان مثل سابق تو ذوق دول غربی نزنند. بنا بر این، پیشنهاد چیز جدیدی نیست و در چارچوب سلسله واکنشاتی است که جناح معقول سرمایه داری در ایران از آن حمایت کرده و میکند. اما شخصیت ها و مهره ها متفاوت میشوند؛ گاهی این را آقای گنجی مطرح میکند و آقای عبیدی و گاهی آقای طبرزدی مطرح میکند، گاهی رفسنجانی مطرح میکند، این روزها هم خانم مهرانگیز کار و آقای محسن سازگارا مطرح کردند. ضمن اینکه باید در نظر گرفت که اینها همه از مهره های اصلی، از بنیانگذاران اصلی رژیم بودند و به دلایل مختلفی در اپوزسیون قرار گرفته اند، منتهی اپوزسیون ضد دولتی نیستند، اپوزسیون در واقع مدافع دولت و نظام کنونی هستند. فقط کافی است که رجوع شود به مصاحبه اخیری که آقای سازگارا با بی بی سی انجام داده (۲ اسفند ۱۳۸۳). در این مصاحبه طولانی او مشخصاً اشاره کرده است که مراحل مختلف رفراندوم که او مد نظر دارد چگونه باید باشد برای تغییر قانون اساسی. پنج مرحله اعلام کرده؛ مرحله اول این است که این مسنله را در اذهان عمومی طرح میکنند (که میگوید اکنون طرح

نظام بخواهند بگذارند. واضح است که اینها سرکوب خواهند شد و امکان ابراز نظر نخواهند داشت. بنابراین، طرح مسئله فراندوم اصولاً در شرایطی که دیکتاتوری نظامی وجود داشته باشد طرح بی معنای است. مثل این می ماند که بگوئیم در آلمان دوره هیتلر فراندوم میگذاریم که ببینیم قانون اساسی فاشیزم خوب است یا نه! یا مثلاً در عراق در دوره صدام فراندوم بگذاریم! میبینیم که اصولاً طرح مسئله بی معناست وقتی دیکتاتوری نظامی و سرکوب وجود دارد وقتی مطبوعات آزاد نیست وقتی تجمعات آزاد نیستند وقتی قانون کار وجود ندارد، و در نتیجه طرح این مسئله از پایه بی ربط و بی معناست.

جوان سوسیالیست: رفیق م. رازی؛ خوب پس از نظر شما در چنین شرایطی همه پرسشی مفهومی ندارد یا اصولاً همه پرسشی چیز بدی است؟ آیا کمک نمیکند به اینکه ما نظرممان را به یک شکلی مطرح کنیم؟



م. رازی: در واقع همه پرسشی در دوران گذشته داشتیم، بارها داشتیم؛ بخصوص در ارتباط با انتخابات اولین دوره آقای خاتمی یک نوع همه پرسشی بود. حالا اسمش فراندوم بگذاریم یا نگذاریم تفاوتی نمیکند در این امر. ما همه پرسشی داشتیم، در داخل این جامعه از طریق انتخابات ریاست جمهوری مردم عملاً وارد یک فراندوم شدند. توده های میلیونی بین بد و بدتر انتخاب کردند و نشان دادند از این دولت منزجرند، از اقتدارگرایان، از تمام جریاناتی که وابسته به آن هستند. چندین میلیون نفر وارد رای گیری شدند و اکثرأً به خاتمی رای دادند به این علت که این را به عنوان یک فراندوم یا همه پرسشی در نظر گرفتند، مردم ایران، میلیونها نفر از طریق رای به خاتمی، چه در دوره اول و چه در دوره دوم نشان دادند که منزجرند از رژیم. این فراندوم و همه پرسشی صورت گرفته نقداً؛ دیگر آقای محسن سازگارا چه چیز را میخواهد ثابت کند؟ این فراندوم را مردم

م. رازی: فراندوم سنتاً در جوامعی ایجاد میشود که حداقل از یک دموکراسی بورژوازی برخوردار باشند. یعنی این که احزاب باید آزاد باشند، تجمعات آزاد باشند، نظرات آزادانه بیان شوند. در چارچوب یک نظام بورژوا دموکراتیک این حداقلی است که پایه فراندوم را می توان طرح ریزی کرد. یعنی اینکه نظرات مختلف، احزاب مختلف، گرایشات مختلف، سر یک موضوعی که برای توده های وسیعی مطرح است و اختلاف نظر در آن مورد در سطح جامعه وجود دارد، در یک فراندوم شرکت می کنند و مردم پس از شنیدن نظرات مختلف به یکی از آنها رای میدهد. بنا براین، ما باید ببینیم در جامعه ایران اصولاً چنین شرایطی وجود دارد یا نه. در جامعه ایران چنین چیزی وجود ندارد. یعنی طرح مسئله فراندوم اصولاً یک طرح بی اساس و مسخره ای هست. منظور کسانی مثل محسن سازگارا از فراندوم چیست؟ از نقطه نظر او و گرایشات دیگری که در اپوزسیون فراندوم را طرح میکنند، منظورشان این است که خودشان و هم نظریشان بنشینند و رای گیری کنند. و مردم را هم بر اساس این دو نظری که وجود دارد (اقتدارگرا و اصلاح طلب) آگاه کنند و تشویق کنند که بیایند رای بدهند. این دیگر فراندوم نیست، این یک مضحکه است مثل حالت های مشابه آن که طی این بیست و پنج سال رخ داده است. در نتیجه طرح مسئله فراندوم اصولاً در داخل جامعه ای مثل ایران یک پیشنهاد مسخره ای است چون قبل از اینکه مسئله فراندوم طرح شود، در وهله اول باید مسئله آزادی بیان مطرح شود، آزادی احزاب مطرح شود، آزادی اعتصاب مطرح شود، باید آزادی تجمعات کارگری و مطبوعات آزاد مطرح شود. تا اینها نباشد اصولاً فراندوم یک مسئله بی معنایی هست چون تحقق پیدا نمی کند. چون هیچ روزنه ای نیست که نظر توده های وسیع شنیده شود. تمام احزاب، گرایشات چپ، سوسیالیست و کمونیست، لیبرال و دموکرات، سلطنت طلب، هر چی که در جامعه هست باید به طور آزادانه بیایند و حول پلتفرم های خودشان، بحثهایشان را که سر این موضوع مرتبط است با توده های وسیع انجام بدهند و بعد مردم رای گیری کنند. این شکل حداقلی است که در جوامع بورژوا دموکراتیک، در جوامع اروپایی صورت میگیرد، منتهی در داخل ایران این بی معنا است. یعنی وقتی که یک دیکتاتوری نظامی وجود دارد (مثل دولت در ایران) که حتی گرایشات درون خود نظام مثل همین آقای سازگارا را مورد تهدید قرار میدهد و آقای گنجی و طبرزدی را به زندان میفرستد. اینها مدافعین نظام هستند. در نتیجه وای به حال سایرین که مخالف این رژیم هستند و یا ممکن است شعار سرنگونی داشته باشند و یا یک نظام دیگری را در مقابل این

یک سلسله فعالیت ها حول مسائل مشخصی که در جامعه مطرح است، مثلاً آزادی بیان. برای آزادی بیان یک سلسله فعالیت ها میتواند صورت بگیرد. برای آزادی تشکلات کارگری، برای آزادی تشکلات زنان، برای آزادی تشکلات جوانان، برای ایجاد حق تجمع، حق بیان، آزادی مطبوعات، حق اعتصاب، آزادی های دموکراتیک و آزادی های صنفی در جامعه ما باید در واقع اقداماتی صورت بدهیم و این اقدامات هم دیگر ربطی به دولت و حکومت و رای گیری و انتخابات ندارد. در پایه های توده ها باید پیشنهاد فعالیت مشخصی در سطح جامعه طرح گردد. یک سلسله اقداماتی حول شعارها و مطالبات مشخصی که در محور جامعه و اذهان عمومی قرار گرفته باید صورت بگیرد. محوری ترین مطلبی که امروز در جامعه ما هست این است که روزنه هایی که تحت فشار های بین المللی در حال باز شدن است باید شکل علمی به خودش بگیرد، یعنی اینکه اگر ما قرار است در آتی در ایران اتحادیه کارگری و تجمعات کارگری داشته باشیم بهتر است که از حالا اقداماتمان را شروع کنیم برای گرفتن آزادی بیان، برای گرفتن آزادی مطبوعات، برای گرفتن آزادی های دموکراتیکی که باید در جامعه وجود داشته باشد. بر این اساس است که ما باید در سطح پایه های مردم شروع به اقداماتی کنیم و اتحاد عملی از تمام افرادی که ناراضی هستند ایجاد شود و شروع به فعالیت کنیم، شروع به تظاهرات کنیم، شروع به اعمال فشار کنیم، با هم آشنا بشیم، آگاهی کسب کنیم، اعتماد به نفس پیدا کنیم؛ و از این طریق هست که ما در واقع آرایمان را برای تغییر قانون اساسی یا تغییرات اساسی در جامعه میتوانیم ابراز کنیم. بنا بر این در مقابل کمیته اقدام رفراوند شعار ما ایجاد کمیته اقدام کارگری هست و این مسئله ای هست که ما روی آن تاکید میکنیم و پیشنهاد میکنیم کسانی که در جامعه میخواهند به آزادی هایی برسند فریب این نوع پیشنهادات آقای محسن سازگارا را نخورند، بلکه متکی به نیروی خودشان در سطح پایه ها شروع به فعالیت کنند.

مصاحبه با م. رازی برای وبلاگ شبخ - ۲۱ آذر ۱۳۸۳

انجام دادند، میلیونها نفر ضد این دولت از طریق رای دادن به خاتمی ابراز انزجار کردند ولی خوب نتیجه اش این شد که دولت هیچ نوع ترتیب اثری به رای مردم نداد و کماکان فعالیت های خودش را انجام داد. الان هم که یک سلسله روزنه ها در حال شکلگیری هست نه به علت همه پرسی و رفراوند، به دلیل ایجاد رابطه تنگاتنگ با غرب است. زیر فشار بانک های بین المللی و دول غربی هست که یک سلسله روزنه ها را بر دولت تحمیل کرده است. هیچ ربطی به خواست توده ها ندارد. در نتیجه ما مخالف همه پرسی به طور کلی نیستیم منتهم همه پرسی در ایران در مورد قانون اساسی، در مورد شکل حکومت، انجام شده؛ چندین بار هم انجام شده. بنابراین باید راه های دیگری را جستجو کرد و دنبالش بود.

جوان سوسیالیست: به نظر شما این راه ها کدام ها هستند؟ اگر قرار رفراوند بی تاثیر و بی اساس باشد، راه های دیگر به نظر شما کدام ها هستند؟

م. رازی: در مقابل «کمیته اقدام همه پرسی» در واقع ما کمیته اقدام کارگری را طرح میکنیم، به این مفهوم که ما احساس میکنیم در شرایط کنونی که یک سلسله روزنه ها زیر فشار های بین المللی در حال باز شدن هست در جامعه، ما رفراوند همه پرسی و فعالیت هایمان را از پایه باید انجام دهیم. رفراوند چیز اداری نیست که حالا صندوق های رای گیری بیاورند و مردم را به صف بکشند و رای بدهند آری یا نه. رفراوند، در واقع رفراوند واقعی که مردم می توانند بوسیله آن سرنوشت خودشان را رقم بزنند از طریق فعالیت های عملی باید صورت بگیرد. در محور و اساس این فعالیت های عملی هم طبقه کارگر قرار دارد. بنا بر این مسئله اقدام کارگری امروز مطرح است. اقدام کارگری که پرچمدار اقدام تمام اقشار، تمام جامعه خواهد شد. یعنی گرایشات مختلف در جامعه، حتی کسانی که طبقات مختلف هستند و غیر کارگر. گرایشات دانشجوی، زنان و تمام گرایشاتی که تحت ستم هستند برای اینکه انزجار و اختلافاتشان را با قانون اساسی نشان دهند، در واقع باید بسیج شوند حول مسائل برنامه ای طبقه کارگر و تقویت کنند که طبقه کارگر به آزادی ها برسد چون از طریق آزاد سازی طبقه کارگر هست که کل جامعه آزاد میشود. بارها نشان داده شده که مثلاً دانشجویان در لحظات کوتاهی یک سلسله فعالیت هایی انجام میدهند منتهم این فعالیت ها از بین میرود. منتهم طبقه کارگر با آزاد شدنش کل جامعه را آزاد می کند و این معیار خیلی مهمی است برای اینکه بدانیم تمرکز اصلی را کجا باید قرار بدهیم. و این تمرکز هم باید در پایه ها صورت بگیرد؛ یعنی

اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران

BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

<http://www.kargar.org/>

Editor@kargar.org

وضع کارگران زن شاغل در کارگاه های کوچک شهری و روستایی نیز بهتر از وضع زنانی که تولید خانگی دارند، نبوده است. این زنان که همواره از حقوق ناچیزی در مقابل کار خود که یک شغل بشمار آمده برخوردارند، نه تنها از مزیت شغلی بهتری در مقایسه با کار در خانه برخوردار نیستند، بلکه باید با تجاوزات جنسی و حتک حرمتشان بدست سرکارگر یا کارفرما نیز ساخته و دم برنیاورند.

از اینها مهم تر اینکه چنین روندی در رابطه با کارگران زن باعث شده که آنها نه تنها مزایا و امنیت شغلی نداشته باشند، بلکه صاحبان کارخانجات، آنان را برای انجام کارهای سنگین استخدام موقت با حقوقی به مراتب نازلتر از آنچه به کارگران مرد میباید پرداخت شود، نموده اند.

«یکی از کارخانجات شرق تهران از زنان کارگر، جهت اموری چون تراشکاری و کار با دستگاه پرس استفاده می کند.

" مهدی مجیدی "، دبیر اجرایی خانه کارگر شرق تهران، در گفت و گو با خبرنگار سرویس کارگری ایلنا، ضمن اعلام این خبر افزود: این کارخانه از بانوان کارگری که به نوعی نان آور خانواده هستند، جهت کارهای سخت استفاده می کند و این زنان نیز به دلیل شرایط خاص و فقر، حاضر به هیچ گونه اعتراضی نسبت به نحوه عملکرد صاحبان کارخانه نیستند.

وی در ادامه گفت: بیشتر این کارگران نیز در انتهای سال اخراج شده و نفقات جدیدی جایگزین آن ها می شوند؛ در حالی که این زنان به نوعی نان آور خانواده محسوب شده و اخراج آنان باعث قطع منبع درآمد خانواده آنان می گردد.

مجیدی در خاتمه تصریح کرد: در این کارخانه، آسیب دیدگی کارگران بسیار اتفاق می افتد؛ ولی به دلیل شرایط خاص، کارگران زن هیچ گونه اعتراضی نمی کنند.» (ایلنا - ۴ آبان ۱۳۸۳)

اینها از جمله مصائبی است که کارگران زن در طول دو دهه و نیم با تمام روح و جان خود لمس کرده اند و اکنون زمان آن رسیده که در برابر اینهمه ستم جنسی و طبقاتی حرکتی اساسی و انقلابی انجام داد. به همین دلیل روز ۲۹ آبان سرآغاز خوبی برای مبارزات سازماندهی شده کارگران، بویژه کارگران زن است. زنان کارگر

۲۹ آبان را روز همبستگی با کارگران زن سازیم

خیل عظیم نیروی کار موجود در میان زنان جامعه ما بویژه کارگران زن موثر افتاده و آنان را بیش از پیش در برابر آینده ای نامعلوم و پراضطراب قرار میدهد.

بنا به آمار رسمی کشور (در سال ۱۳۷۵)، یک میلیون و ۲۵۸ هزار نفر در کارگاه های کوچک شهرهای بزرگ و یک میلیون در کارگاه های کوچک روستایی که ۹۲٪ آنها شامل کارخانگی است، شاغل هستند. با توجه این آمار، بسیار ساده میتوان دید که چگونه قوانین جدید مستقیماً کارگران زن را که ارزان ترین و فراوان ترین نیروی کار در جامعه هستند، مورد هدف قرار داده است.

زنان ایران با روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی تدریجاً و بسرعت آن حقوق ناچیزی را هم که در رژیم قبل از آن برخوردار بودند از دست دادند و تحت قوانین زن ستیز اسلامی بیش از یک چهارم قرن است که دارند برای حقوق انسانی و دموکراتیک خود به هر طریق ممکن میجنگند. در این دوران وضع زنان کارگر و زنان نان آور خانواده ها و بطور کلی زنانی که برای امرار معاش خود و وابستگیهای متکی به نیروی کار خود بوده اند، به مراتب نسبت به زنان خانه دار غیرشاغل و زنان مرفه سخت تر و اسفبارتر بوده است. این زنان در طول حکومت جمهوری اسلامی، به علت تبعیض جنسی بین زن و مرد و کمبود کار، ابتدا کار خود را از دست داده و سپس به علت خیل عظیمشان در میان بیکاران، به بدوی ترین و عقب افتاده ترین نحوی توسط صاحبان کارگاه ها و کارخانجات استثمار شده اند: تولید خانگی. تولید خانگی این زنان برای صاحبان این کارگاه ها و کارخانجات بیشترین سود را از همه جهت، در مقابل نازلترین دستمزدها و بدون پرداخت کوچکترین مزایایی مانند بیمه بازنشستگی، بیمه درمانی، بیمه بیکاری... داشته است. این زنان که در محیط خانه خود و در کنار افراد خانواده (بخصوص فرزندان) به کار مشغول هستند، از هیچ گونه مزایای امینی برای سلامت خود و افراد خانواده اشان برخوردار نبود و در اغلب موارد وسایل لازم را هم به خرج خود تهیه میکنند و در صورت صدمه دیدن کالای صاحبکار، از هیچ بیمه ای برخوردار نبود و باید از قبیل درآمد ناچیز خود جریمه پرداخت نمایند.

۱۱ نفر از فعالین و رهبران اتحادیه‌های کارگری در بریتانیا، خواهان آزادی فوری یاسین، محسن و عزالدین حسینی شدند!

در جریان کمپین برای آزادی ۳ برادر دستگیر شده‌مان احزاب و سازمانها، نهادها و شخصیت‌های شناخته شده متعددی کمپین ما را صمیمانه حمایت کردند. در ادامه این حمایتها به ابتکار کمیته اقدام کارگری ۱۱ نفر از فعالین و رهبران اتحادیه‌های کارگری در طی نامه‌ای که برای دفتر خاتمی در تهران و سفارت جمهوری اسلامی ارسال شده، خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط و رفع تمام اتهامات از این عزیزان شده اند. اسامی این ۱۱ نفر عبارتند از:

- راب سوول -معاون رئیس اتحادیه روز نامه نگاران بریتانیا(شعبه مرکزی لندن)
- کنی براون-عضو اتحادیه عمومی «جی‌ام‌بی» و اتحادیه حزب کارگر(پشتیبانی شخصی)
- ستیوبراون- دبیر کنگره (کنفدراسیون) اتحادیه‌های کارگری بریتانیا شاخه واتزیک وموریت اتحادیه عمومی «جی ام بی» آلکان
- تم برک-عضو ونماینده محلی اتحادیه کارمندان(پشتیبانی شخصی) وحزب کارگر ادینبرو واسکاتلند(پشتیبانی شخصی)
- گراهام ویلسون- سازمانده اتحادیه راه وترابری بریتانیا، عضو حزب کارگر در ادینبرو
- عاتف ناظر- کمپین دفاع از اتحادیه های کارگری پاکستان(بریتانیا)
- اسپا اسپیگارس - سازمانده وفعال کارگری اتحادیه «امیکاس»(اتحادیه کارگران صنایع وتکنیسینها)
- دز هیمز کرک، سازمانده امور رسانه‌ها وکمپینهای اتحادیه «آمیکاس»(پشتیبانی شخصی)
- فیل ویکر- عضو هیئت اجرای «اتحادیه کارکنان مخابرات» پست
- نایجل پیرس-عضو هیئت اجرایی اتحادیه معدنچیان بریتانیا
- کریس لوری-عضو اتحادیه روزنامه نگاران بریتانیا

ما از اقدام این دوستان و کمیته اقدام کارگری قدردانی میکنیم. اقدام این عزیزان و کلی حمایت از جانب جریانات و احزاب و نهادها و شخصیت‌های انساندوست هم در داخل ایران و هم در خارج کشور که تا کنون به ما رسیده است بسیار امیدوار کننده بوده است. ما با اتکا به کلی حمایتها کمپین خود را علیه آدم ربایی جمهوری اسلامی تا آزادی بی‌قید و شرط برادرانمان پیش خواهیم برد و در این راستا روی حمایت‌های انسان دوستانه همه شما حساب میکنیم. ۲۹ آذر ۱۳۸۳ - ۱۹ دسامبر ۲۰۰۴

از سایت <http://www.campein.com>

مبارزه و انقلابی ما میتوانند رهبری این حرکت سراسری را بدست گرفته و بقیه کارگران را سازماندهی کنند.

اگر تا کنون کارفرمایان به طور پراکنده از کارگران زن بهره کشی به شکل نمونه بالا نموده اند، از این پس، یعنی با شروع فعالیت سرمایه داران خارجی در کشور، این امری عادی و متداول خواهد شد و سازمان بین المللی کار یا دولت هم نه تنها برای دفاع از کارگران حضور ندارند که در واقع حضورشان برای تحکیم و تحمیل «بی قانونی» و استثمار هر چه بیشتر کلیه کارگران بدست نظام سرمایه داری جهانی است.

از اینرو است که باید مبارزه را هر چه زودتر سازماندهی کرده و رهبری آنرا بدست خود گرفت. مبارزه برای حقوق کارگران زن، ابتدایی ترین قدم در دفاع از حقوق دموکراتیک کارگران است و بهمین دلیل میباید از حمایت کلیه کارگران اعم از مرد و زن برخوردار گردد. دفاع از حقوق دموکراتیک زنان کارگر، اگر چه ممکن است به نظر بی اهمیت و جدا از مسائل کارگری به نظر آید، اما در حقیقت سخت ترین مرحله مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه داری است. حل مسائل حقوقی کارگران زن، بدون استثنا حل بخشی بزرگی از مسائل کارگران مرد را در بردارد و پیروزی در این مرحله کارگران را برای مبارزات سیاسی و طبقاتی قوی تر، متکی به نفس تر و سازماندهی شده تر میسازد.

این مبارزه سپس میتواند پس از ۲۹ آبان نیز ادامه داشته و رهبران انقلابی و شناخته شده کارگران با تجربه ای که در این زمینه در روز ۲۹ آبان کسب میکنند، در تاریخ نزدیک دیگری مجدداً یک فراخوان سراسری برای ادامه اعتراضات خود و قدم های بعدی بردارند. در این راستا کارگران زن کشور، مسئولیت تاریخی سنگینی را برای برداشتن قدم های اولیه بدوش دارند و کارگران مرد مسئولیت تاریخی پشتیبانی از آنان را.

سارا قاضی - ۲۸ آبان ۱۳۸۳

اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران

<http://www.javaan.net/>

javaan۱۳۷۸@hotmail.com

چه نقش برای طبقه کارگر عراق در جنبش مقاومت؟

یوسی شوآرتز

Yossi Schwartz

ترجمه: سارا قاضی

sara@kargar.org

در حالیکه تبلیغات امپریالیزم مدعی است که نقش آنها برقرار کردن دموکراسی است و عراق تقریباً کشوری با حق حاکمیت مستقل است، ایجاد خفقان بر روی هرگونه دموکراسی حقیقی، رویدادی روزانه است. بنا به گزارش الجریزه (روز ۱۵ اوت)، سخنگوی «موسسه دانش پژوهان مسلم» عراق، بنام محمد عیاش الکویسی، که ناظر دستگیری اخیر مسنول هیئت تحریریه روزنامه «البصائر» بود، این حرکت دال بر «غیاب» وجود حق حاکمیت مستقل است.

الکویسی میگوید: «اگر دولتی با حق حاکمیت مستقل وجود دارد، چطور ممکن است که عده سرباز خارجی جلوی یک شهروند عراقی مثل دکتر مطنی الدهاری را گرفته و او را دستگیر کنند؟ این سربازان در قلب بغداد چه میکنند؟ چرا یک پلیس عراقی او را دستگیر نکرد؟»

وضع بازداشت شدگان عراقی، بدون تعیین جرم در زندان های عراق که تحت نظارت ارتش ایالات متحده آمریکا بسر میبرند، از زمان انتقال قدرت به دولت تازه تا کنون تغییری نکرده است. ارتش آمریکا هنوز کنترل این زندان های رسوا شده را به عهده دارد و همین ارتش، کنترل بر پلیس عراق را هم دست خود دارد.

رئیس جمهور جدید و منتصب عراق، بنام قاضی الیاور، ماه گذشته اعلام کرد که به تمام کسانی که در گذشته و قبل از تشکیل دولت عیار علوی سلاح داشته اند، بخشش خواهد خورد. اما بلافاصله «جان نگر و پاتی» سفیر آمریکا در عراق دخالت کرده و روشن نمود که کسانی که آمریکایی ها را کشته اند، بخشیده نخواهند شد و بنابراین نشان داد که ارباب اصلی کیست. این همچنین نشان میدهد که چرا دولت موقت روز ۱۷ اوت کاری را که به او دستور داده شده بود، انجام داد. آنهایی را که جرایم کوچک داشتند، آزاد کردند، ولی آنانی را که با سربازان ایالات متحده آمریکا و پلیس عراق جنگیده بودند، در حبس نگهداشتند.

با وجود جلوگیری شدید در زمینه بیرون آمدن اطلاعات در باره جنبش کارگری عراق و دروغهایی که در باره حق حاکمیت مستقل گفته شده، عملاً مبارزات انفجاری کارگری در عراقی که قرار است «تازه و عالی» باشد، رخ داده است. دستمزدهای پایین، شرایط

جنگ شدید و طاقت فرسایی که در عراق ادامه دارد را مانند پدیده ای دشوار و غیرقابل توضیحی بر ما جلوه میدهند که گویی بوسیله «نیروهای سیاه» ای که جلوی رژه «پیشرفت و دموکراسی» را گرفته اند. در واقعیت اما ما با جنبش مقاومت توده ای مواجه هستیم که هدفش برچیدن اشغال یک ارتش خارجی است.

هر انسان آگاهی میداند که جورج بوش و تونی بلر در باره دلایل جنگ با مردم عراق، دروغ گفتند. آنچه که آنان را به این جنگ واداشت نه ترس از صدام و کمبود دموکراسی بود، نه اتهامات ارتباط (صدام مترجم) با القاعده یا داشتن اسلحه شیمیایی نابودکننده. همه اینها دروغ بود و صرفاً برای متقاعد کردن مردم انگلستان، ایالات متحده آمریکا و فراتر از آنها بکار برده شد تا جنگ را یک «جنگ عادلانه» جلوه دهند. دلایل حقیقی بر رفتن به این جنگ، مخلوطی بود از طمع برای نفت، استراتژی نظامی، نیاز به کنار زدن رقبای اروپایی و قدمی از روی ناچاری برای حفظ ارزش دلار به عنوان پشتوانه ارزی در جهان.

اکنون هم به ما دروغ های تازه ای در باره دولت موقت علوی دست نشانده ایالات متحده آمریکا که روز ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴ «بر مسند قدرت نشست» خورنده میشود. بقول بوش و بلر: «دولتی است که نقشش برقراری ثبات و پایان دادن به اشغال است». در پایان ماه ژوئن هم اعلام کردند که «حق حاکمیت مستقل را به مردم عراق تحویل دادند».

علیرغم تمام ادعاهای سازمان ملل و بوش مبنی بر اینکه ایالات متحده در حال ترک عراق است و حق حاکمیت مستقل در افق (آن کشور مترجم) بالا آمده است، تعداد سپاهیان امپریالیزم در آن کشور، عملاً در حال افزایش است و جنگ توده ها برای رهایی ملی با اشغالگران امپریالیزم هر روز که میگذرد، شدت بیشتری مییابد

«بیشتر این پول ها برای دو معامله جدال آمیز است که در اصل بوسیله پولی که به تأیید کنگره آمریکا تأمین شده بود و بعد به پشتوانه مالی عراق که با مقررات کمتر و نظارت های سخت بسیار کمتری اداره میشد، انتقال یافت.

«تحلیل از آن دو و سایر اسناد نشان میدهد که ۱۹ فقره از ۳۷ کنترات عمده ای که بودجه اشان بوسیله پشتوانه مالی عراق تأمین میشد، به شرکت های آمریکایی میرسید و تعهد داده شده بود که حداقل ۸۵ درصد از ۲/۲ میلیارد دلار به شرکت های آمریکایی برگردد...»

اسم شرکت KBR (Kellogg Brown & Root Inc.) یک شرکت دختر از هالی برتون، دائم در این گزارشات تکرار میشود. به این (شرکت مترجم) ۱/۶۶ میلیارد دلار از پول عراق، عمدتاً برای واردات سوخت از کویت پرداخت شده است. بطور کلی و بنا به تحلیل «آندره ولوی» محقق از «مرکز حیثیت عمومی»- این شرکت ۲/۵۳ میلیارد دلار پول گرفته است که ۱/۶۴ میلیارد آن از پشتوانه مالی عراق تأمین شده است.

هالی برتون و سابقه درازش در زمینه سود آوری از جنگ در عراق

جالب است قدری بیشتر در باره این شرکت بدانیم. هالی برتون را بیشتر بعنوان سمبل ارتباط نزدیک بین کاخ سفید و تجارت بزرگ تکراس میشناسند. روزنامه گاردین (روز پنجشنبه ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۴) نگاهی به یک کتاب جدید به نام «برنامه هالی برتون» نوشته «دن بریودی» و انتشارات «جان وایلی و پسران با امتیاز محدود»، انداخت که داستان این شرکت را تعریف میکند. در پایین خلاصه آن آورده میشود:

روز ۱۲ ژانویه ۱۹۹۱، وارد جنگ کردن عراق بوسیله جورج اچ دابلیو بوش (یا بوش پدر مترجم) به تأیید کنگره (آمریکامترجم) رسید. تنها پنج روز بعد «عملیات طوفان در کویر» در کویت آغاز شد. جنگ تا پایان ماه فوریه تمام شد - اما تمیز کردن بعد از آن، بیشتر طول میکشید و خیلی گرانتر از مخارج نظامی خود جنگ تمام میشد. سپاهیان عراقی بیش از ۷۰۰ چاه نفت کویت را به آتش کشیدند. هالی برتون هر طوری بود توانست راه خود را به درون این

کاری وحشتناک، سطح بیگاری بسیار بالا، دستبردهای گسترده، کمبود آب و برق و ایجاد خفقان در برابر کوچکترین حقوق (انسانی مترجم)، جملگی پشت سر قیام مبارزات طبقاتی در عراق خوابیده است.

شرایط هولناکی که توده ها از آن رنج میبرند، تنها در نتیجه تخریب ساختار زیربنایی عراق بوسیله بمب های امپریالیست ها، بوجود نیامده است. این (شرایط) با خصوصی سازی، کاهش مالیات ثروتمندان و سیاست های اقتصادی که هدف را پایین نگهداشتن دستمزدها در سطح گرسنگی دادن (به کارگران مترجم) و در مقابل اجازه به کارفرمایان برای بدست آوردن سودهای کلان قرار داده است، وخیم تر کرده است.

ماه سپتامبر سال گذشته، «برمر» (آمریکایی متخصص امور ضدتروریستی و مسنول برقراری نظم در عراق مترجم) دستوری صادر کرد که بر اساس آن اجازه مالکیت ۱۰۰ درصد را به خارجیان در تمام زمینه های تجارت، به جز نفت که هنوز ملی است، داد. این قانون به شرکت های خارجی اجازه میدهد تا تمام سود سرمایه خود را از کشور عراق خارج کنند. او همزمان قانون دیگری گذران که بر اساس آن مالیات برآمد را بیش از هر زمان دیگری تقلیل داده و از ۴۵ درصد به ۱۵ درصد رسانید.

در حالی که کارگران مانند برده با دستمزد ناچیزی زندگی میکنند، شرکت های خارجی که اغلب متعلق به جورج بوش و دوستانش است نه تنها از طریق آبر استثمار کارگران عراق سودهای بسیار بالایی میبرند، بلکه از یک طریق ساده دیگری هم که به «دستبرد بزرگ» معروف است (به چپاول مشغولند مترجم).

بنا به گفته «آریانا یونجوگ چا» (عضو هیئت تحریریه واشنگتن پست، چهارشنبه ۴ اوت ۲۰۰۴ صفحه A۰۱) «شرکت هالی برتون و سایر کنتراتی های آمریکایی از پشتوانه مالی عراق، هر یک اقل ۱/۹ میلیارد دلار دارند میبرند. این مقرری بوسیله مسنولین اشغال بسرکردگی ایالات متحده آمریکا تعیین شده است. این اطلاعات از طریق مصاحبه با ارگان های دولتی، شرکت ها و ممیزهای حسابداری بدست آمده است.

پرداخت میشد. ۳۷ شرکت در این مناقصه شرکت کرده و کلاک براون و روت برنده شد. در آن سال، این شرکت ۵ میلیون دیگر هم جهت گسترش نقشه به سایر محل ها و اضافه کردن توضیحات، دریافت نمود.

همین که توافق انجام گرفت، ارتش ایالات متحده در دسامبر ۱۹۹۲ به سومالی، برای «عملیات حفظ امید» فرستاده شد. کارمندان این شرکت، حتی قبل از ورود ارتش به آنجا، در محل حاضر شده و هنگام ترک محل هم آخرین کسانی بودند که سومالی را ترک کردند. این شرکت در سومالی درآمدی برابر ۱۰۹/۷ میلیون دلار داشت. در ماه اوت ۱۹۹۴، این شرکت در «عملیات پشتیبانی امید» در رواندا ۶/۳ میلیون دلار درآمد داشت. در ماه سپتامبر همان سال، در «عملیات تقویت دموکراسی» در هائیتی، این شرکت ۱۵۰ میلیون دلار خالص بُرد. سپس در اکتبر ۱۹۹۴، در «عملیات سلحشوران هوشیار»، ۵ میلیون دلار دیگر برای خود جور نمود.

دیک چینی بخشی از وسیله رسیدن دانلد رامسفلد به قدرت بوده است. در دهه ۱۹۷۰، رامسفلد به مقام رئیس دفتر جرالد فورد، رئیس جمهور وقت، در کاخ سفید رسید. دیک چینی در آن زمان معاون او شد. در آن روزها، به دیک چینی یک اسم رمزی دادند که کاملاً نقش او را میرساند: «صندلی عقب».

هالی برتون به ارزش چینی پی برد. با توجه به اینکه او رئیس کل شرکت بود، هالی برتون توانست قدرت و نفوذ قابل ملاحظه ای در واشنگتن پیدا کند. پیش از رسیدن چینی به این مقام (ریاست شرکت مترجم) در پایین ۱۹۹۵، وضع شرکت هیچ خوب نبود و بعد از ضرر ۹۱ میلیون دلاری در سال ۱۹۹۳، هالی برتون به سطح سودآور سال ۱۹۹۴ خود، یعنی ۲۳۶ میلیون دلار، باز گشته بود. با عایدی جدید هالی برتون و شرکت خواهرش کلاک براون و وضع بسیار خوبی پیدا کردند. (KBR) روت

در دسامبر ۱۹۹۵، تنها دو ماه بعد از رسیدن دیک چینی به مقام ریاست آن شرکت، ایالات متحده آمریکا هزاران سرباز را بعنوان نیروهای صلح به بالکان فرستاد. بعنوان بخشی از «عملیات مشترک جد و جهد» شرکت خواهر (KBR) به بوسنی و کوسوو فرستاده شد تا ارتش را در عملیاتش در آن منطقه حمایت کند.

نظافت کاری و بازسازی که انتظار میرفت حدود ۲۰۰ میلیارد دلار به مدت ۱۰ سال، خرج بردارد، باز کند.

KBR این شرکت ۶۰ نفر را فرستاد تا به آتش نشانی کویت کمک کند. در این ضمن، بخش مهندسی و خواهر آن، کنترات دیگری به مبلغ ۳ میلیون دلار برد. در این کنترات کارش ارزیابی میزان خرابی ناشی از حمله به زیربنای کویت بود. کنتراتی که در پایان کار ۷ برابر مبلغ توافق شده تمام شد. از این هم مهمتر اینکه کلاک براون و روت همچنین کنترات بیرون کشیدن سپاهیان را از عربستان بعد از اینکه کارشان در خلیج (فارس مترجم) تمام شد، بُرد.

بستن کنترات با شرکت های خصوصی برای ارتش آمریکا کار جدیدی نبود. شرکت های خصوصی، حتی پیش از اولین کنترات کشتی سازی خود را ببرد، در جنگها از سودهای کلانی بهره بر میشدند. اما در سالهای KBR اینک گذشته، ماهیت کنترات های ارتش با شرکتهای خصوصی بشدت تغییر کرده است. روند «کوچک کردن» ارتش بخاطر «سود سهام دوران صلح» در پایان دوره جنگ سرد شروع شد و در طول دهه ۱۹۹۰ ادامه پیدا کرد. این کوچک کردن ابعاد ارتش و اختلافاتی که بوجود آورد، به ایجاد شرکت های خصوصی ایکه برای ارتش کار میکردند، پا داد. این شرکت ها همه چیز را برای ارتش فراهم میکنند؛ از تهیه اسلحه گرفته تا خدمات و تربیت سپاه و لوژستیک.

در دهه بعد از جنگ خلیج (فارس)، تعداد کنتراتی های خصوصی در و اطراف مناطق جنگی ده برابر شد. تخمین زده میشود که همین اکنون برای هر ده سرباز در عراق، یک کنتراتی خصوصی وجود دارد. شرکت هایی مانند هالی برتون که در دهه ۱۹۹۰ پنجمین کنتراتی بزرگ (وزارت) دفاع در کشور شد، در این روند نقاش حساسی داشته است.

داستان «ابر کنترات» آمریکا به سال ۱۹۹۲ برمیگردد. در آن زمان وزارت دفاع که وزیرش «دیک چینی» بود، از کار هالی برتون در آن زمان در کویت خیلی خوشش آمد. در پی ادامه تهاجمات امپریالیزم، پنتاگون از کنتراتی های خصوصی خواست تا مقاله ای در باره اینکه چگونه یک شرکت خصوصی میتواند در صورت ادامه عملیات نظامی، پشتوانه لوژستیکی برای ارتش باشد، بنویسند. سپس مقاله آنها به مزایده گذاشته شده و به برنده ۳/۹ میلیون دلار

اما «خدمات تحقیقاتی کنگره ای» که یک موسسه بی طرف است که به درخواست برخی مقامات رسمی در باره مسائل سیاسی جستجو نمود، حرف های چینی را تأیید نمی کند. چینی در طول سالهایی که هالی برتون را ترک کرده، مرتب حقوقش را دریافت کرده است. در سال ۲۰۰۱، او ۲۰۵ هزار و ۲۹۸ دلار (از آن شرکت مترجم) دریافت کرد. در سال ۲۰۰۲، او ۱۶۲ هزار و ۳۹۲ دلار از آن شرکت بیرون کشید و طبق برنامه، قرار تا سال ۲۰۰۵، همین حدود به او پرداخت شود و او در ضمن خود را بیمه کرده است که چنانچه هالی برتون مشکلی پیدا کرد، بیمه پول او را پرداخت کند. علاوه بر اینها، چینی هنوز ۴۳۳ هزار و ۳۳۳ سهم در هالی برتون دارد.

او البته موافقت کرده که هرگونه بهره ای را به «خیریه» بدهد. بی شک او در طول سالهای گذشته به اندازه کافی برده است که حالا برای سرپوش گذاشتن بر روی کارهایی که دارد میکند، قدری هم باج بدهد.

وجود این استعمار بزرگ کارگران عراق است که جنبش طبقه کارگر آن کشور را احیاء کرده است.

مبارزه برای حق ایجاد اتحادیه های کارگری

دیوید بیکن (از Foreign Policy in Focus/AlterNet.org) ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۴) که اخیراً از فعالان جنبش کارگری عراق دیدن کرده، گزارشی تهیه کرده است که ما آنرا در زیر خلاصه میکنیم: به محض اقدام به اشغال عراق بوسیله ایالات متحده حدود یکسال پیش، کارگران عراقی فوراً اقدام به سازماندهی مجدد خود نمودند. جنبش کارگری ای که در بغداد آغاز شده بود، در کردستان عراق در شمال کشور هم پخش شد، در حالیکه مرکزش در جنوب، در تأسیسات نفتی و برقی در اطراف بصره و بندر ام قصر قرار داشت.

کارگران به سرعت آموختند که مقامات اشغالگر درک متفاوتی از مفهوم حقوق دموکراتیک دارند، بخصوص در رابطه با حقوق (دموکراتیک مترجم) طبقه کارگر. وقتی که مقامات انتلافی موقت به رهبری آمریکا در ماه مارس ۲۰۰۳، کنترل بغداد را بدست گرفتند، شروع به اعمال قانون قدیمی، مربوط به سال ۱۹۸۷ (رژیم صدام حسین!) نمودند که مبنی بر ممنوع کردن داشتن اتحادیه های کارگری در شرکت های دولتی بود و این شرکتها بیشتر جاهایی

سود شرکت کلاگ براون و روت در زمان دیک چینی از ۱۴۴ میلیون دلار در سال ۱۹۹۴ به ۴۲۳ میلیون دلار در سال ۱۹۹۶ رسید و در این رهگذر بالکان نیروی تحرک بود. در حدود سال ۱۹۹۹ ارتش حدود یک میلیارد دلار تنها به شرکت کلاگ براون و روت بابت خدماتش پرداخت میکرد. گزارشی که در ماه سپتامبر ۲۰۰۰ بیرون آمد، به مشکلات جدی در زمینه کنترل مخارج در بوسنی پرداخت، با این وجود شرکت نامبرده تا امروز کنترات خود را حفظ کرده است.

دیک چینی، شرکت هالی برتون را در سایر نقاط جهان هم به کار انداخت. او بالاخص به تحریم علیه لیبی و ایران اعتراض کرد. اینها دو کشوری بود که هالی برتون نقداً با آنها معامله داشت. این شرکت در عراق هم فعالیت داشت. دیک چینی هنوز در رأس این شرکت قرار داشت وقتی سازمان ملل تحریم اقتصادی را بر عراق تحمیل کرد، با این وجود، هالی برتون توانست راه خود برای پیشبرد کارهایش در عراق را یافته و در بازسازی عراق و پر کردن جیب صدام حسین، بیاید.

بعد از ۱۱ سپتامبر، شرکت کلاگ براون و روت فعالیت خود را بر روی «جنگ با تروریسم» گذاشت و در خلیج کوچک «گوانتانامو» در کوبا به ساختن ۱۰۰۰ زندان موقت پرداخت، تا برای بازداشت افراد «مظنون» بکار رود. ساختن این زندانها ۵۲ میلیون دلار خرج برداشت. این شرکت در این امر با تجربه است، چون ۳۵ سال پیش دقیقاً همین کار را در ویتنام کرد. در افغانستان هم وقتی سپاهیان ارتش رفتند، این شرکت هم رفت. در آنجا در شهرهای بگرام و قندهار برای ایالات متحده آمریکا پایگاه ساخت که ۱۵۷ میلیون دلار تمام شد.

هالی برتون کنترات بازسازی زیربنای پالایشگاه های نفت عراق را برد این بار بدون مزایده. در سپتامبر ۲۰۰۳، چینی که میکوشید تا خود را از همه این چیزها دور نگهدارد، اصرار داشت که: «من از زمانی که هالی برتون را برای سمت معاون ریاست جمهوری جورج بوش رها کردم، تمام ارتباطات و مصالح خود با آن شرکت را قطع کردم. من اکنون هیچ گونه مصالح مالی در هالی برتون ندارم و از سه سال پیش هم نداشتم...»

بیشتر خشمگین کرد. در پس برخوردی که پیش آمد، دفتر رزاق اشغال شد و کارگران گزارش داده اند که از آنزمان به بعد، برای مراقبت از رزاق یک میلیشای خصوصی گذاشته اند.

علیرغم تمام کوششها برای جلوگیری از پخش خبر پیشرفت جنبش کارگری در عراق، خبر آنچه که در ام قصر اتفاق افتاده بود بگوش کارگران بندر ایالات متحده آمریکا رسید. بلافاصله اتحادیه های «لانگ شور انترناسیونال» سانفرانسیسکو و «انبار شماره ۱۰» اخراج کارگران بندر را محکوم کرد. رئیس اتحادیه ها، هنری گراهام گفت: «شما تنها نیستند»، «اگر کارگران بنادر سایر جهان در مورد وضعیت شما مطلع شوند، شما میتوانید روی پشتیبانی آنها حساب کنید». روز ۲۰ مارس، اتحادیه کارگران بنادر «ساحل غربی» در پشتیبانی از کارگران عراق یک اعتصاب یکروزه را سازماندهی کردند. امروز مصادف با سالگرد تظاهرات جهانی بر علیه اشغال عراق هم بود.

کارگران و اتحادیه های عراق توضیح داده اند که ایالات متحده آمریکا مسلماً برای جذب سرمایه گذاری های خارجی، دستمزدها را پایین نگهداشته است. زیرا واشنگتن قصد دارد که اقتصاد عراق را خصوصی سازی کند. دولت جورج بوش به عراق بعنوان وسیله ای برای تحمیل معیارهای «بازار آزاد» به خاورمیانه و آسیای جنوبی نگاه میکند. یک سال پیش جورج بوش، تام فولی یکی از کمک مالی جمع آورنده های خودش را مسنول پیشرفت بخش خصوصی «مقامات انتلافی موقت» نمود. وظیفه او روشن بود: روز ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۳، «مقامات انتلافی موقت» دستور شماره ۳۹ را صادر کردند که در آن اجازه مالکیت خارجی ۱۰۰ درصد در همه زمینه ها به غیر از صنعت نفت را داده و علاوه بر آن، حق انتقال کامل سود را به کشور مادر اعطاء میکرد. فولی سپس به تهیه لیست اسامی شرکتها و کارخانجات پرداخت که قابل فروش بود، از جمله کارخانه سیمان، کارخانه تولید کود شیمیایی، معادن گوگرد، کارخانجات داروسازی و خطوط هوایی کشور. برای حفظ زیبایی کار، فروش عینی این منابع اقتصادی تا بعد از «انتقال» قدرت در آخر ماه ژوئن به تعویق افتاد. آمریکایی ها حساب کردند که فروش مستقیم اینها به خودشان ظاهر خوشی نخواهد داشت. ولی در هر صورت ماهیت این مانور همچنان دست نخورده باقی ماند. مثل نمکی که بر روی زخم بیاشند، قانون اساسی آن کشور، هرگونه

هستند که کارگران عراقی استخدام میباشند. علاوه بر این، رئیس مقامات انتلافی موقت، پل برمر، «مقررات نظم عمومی شماره یک» خود را اضافه نموده و هرگونه اعلامیه رسمی را که «در ایجاد بی نظمی عمومی، شورش یا تخریب اموال، تهییج کننده باشد» ممنوع ساخت. عبارت «بی نظمی عمومی» را بساردرگی میتوان به سازماندهی اعتصاب ارتباط داد. به علت وجود این مقررات تا کنون هر دو رهبر «فدراسیون اتحادیه های کارگری عراق» و «اتحادیه بیکاران عراق» چندین بار دستگیر شده اند.

دستمزدهای پایین، فعالیت طبقه کارگر عراق را احیاء کرده که شامل سه اعتصاب عمومی تنها در بصره شده است. در پی اشغال عراق بوسیله آمریکا، مقامات انتلافی موقت شروع به پرداخت حقوقهای ضروری کردند که ماهیانه بین ۶۰ دلار تا ۱۲۰ دلار بود. مقررات شماره ۳۰ مقامات انتلافی موقت در زمینه «فورم حقوق ها و شرایط استخدام کارمندان دولت» در سپتامبر سال گذشته، حداقل حقوق را به ۴۰ دلار تقلیل داده و کمک هزینه کرایه خانه و خوراک را قطع کرد.

حقوق کارکنان بندر در عراق که برای مقامات بندر ام قصر کار میکنند، با آغاز اشغال حتی بیش از قبل کاهش یافت. دلیل آن هم قطع ۲ درصد سهم آنها در «سهم سود»ی بود که قبلاً از بابت تخلیه بارانداها به آنها تعلق میگرفت. در ماه اکتبر، مقامات تصمیم گرفتند که دستمزد کارگران را به جای به دلار به دینار، پول رایج در عراق پرداخت کنند. این امر ضربات مالی دیگری به کارگران زد و لذا آنها تصمیم گرفتند که اتحادیه خود را سازماندهی کنند.

روزی که کارگران قرار بود، مأموران اتحادیه جدید خود را انتخاب کنند، رئیس اداره بندر به نام عبدالرزاق به آنها گفت که انتخابات بنا به ماده قانون سال ۱۹۸۷ لغو شده است. در ماه نوامبر، بر اساس همین قانون، او سه تن از کارگران بندر را که علیرغم این قانون، سعی در ایجاد اتحادیه کرده بودند، اخراج کرد.

در ماه ژانویه، کارگران بندر یک اعتصاب کوتاه بر علیه دستمزدهای پایین انجام دادند. این اعتصاب که یک تظاهرات ایستاده در جلو درب ورودی اصلی بود، مانع ورود به محل میشد. کارفرمایان بندر سعی کردند که با سفته های بانکی قدیمی که امروزه از ارزش کمتری برخوردار هستند، کارگران را راضی کنند. اما این عمل کارگران را

متوقف خواهد کرد. آنها همچنین اضافه کردند که اگر نیروهای اشغالگر سعی در منکوب کردن اعتراض آنها کنند، کارگران به نیروهای مقاومت مسلح خواهند پیوست. وضعیت بقدری متشنج بود که وزیر نفت مجبور شد به بصره پرواز کند و توافق کرد تا دستمزدها را به مقداری که پیش از سپتامبر بود، بازگرداند.

در ژانویه، اعتراضات مشابهی در نیروگاه‌های نجیبیه، هارطه و الزبیر، جاهایی که کارگران اعتصابات شورشی راه انداخته بودند، بیرون زد. دفاتر اداری این نیروگاه‌ها اشغال شده و کارگران تهدید کردند که اگر دستمزدها به میزان پیش از ماه سپتامبر باز نگردد، نیروگاه‌ها را تعطیل خواهند کرد. بار دیگر وزارتخانه مجبور شد که عقب نشینی کرده و به مقیاس سابق برگردد.

اتحادیه‌های کارگری «شرکت نفت جنوب» بالاخره موفق شدند تا مقامات انتلافی موقت را وادار به بالا بردن دستمزدها کنند. این کارگران همچنین موفق شدند تا برای کار کردن در محل‌های خطرناک یا منزوی دستمزد بیشتر بگیرند. این مسئله از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا تأسیسات صنعت نفت اغلب هدف نیروهای مسلح اپوزیسیون واقع میشود. در پی اعتصاب دیگری در ماه فوریه در «شرکت مجاری نفت بصره»، دستمزد کارگران «شرکت نفت جنوب» برای کل کارگران نفت (عراق مترجم) مقرر گردید. کارگران سپس مبارزات خود را در سطح صنایع نیرو هم گسترش دادند. در آنجاها هم کارگران تهدید کردن که نیروگاه‌ها را متوقف خواهند کرد. کارگران این بخش از صنایع، بالقوه بسیار قدرتمند هستند، زیرا که اعمال آنها میتواند کل اقتصاد کشور عراق را فلج کند.

اتحادیه‌های کارگری جدید در عراق و رهبری انقلابی

در دوران رژیم بی رحم و ستمگر صدام حسین، کارگران در درون اتحادیه‌های کارگری کنترل شده بوسیله دولت سازماندهی میشدند که به «فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری عراق» موسوم بود. این فدراسیون را صدام حسین در سال ۱۹۸۷ تأسیس کرد، تا وسیله باشد برای جلوگیری از هرگونه فعالیت اتحادیه‌ای مستقل طبقه کارگر. اکنون همین فدراسیون مستقیماً بوسیله نیروهای اشغالگر ایالات متحده آمریکا کنترل میشود. در نتیجه باز هم می بینیم که

تغییری را در مقرراتی که آمریکایی‌ها وضع کرده اند، غیرقانونی میشمارد. این هم از «حق حاکمیت مستقل».

خصوصی سازی با نقشه عراق و تقدیم دارایی‌های عراق به کنتراتی‌های آمریکا به اعتراضات بیشتر کارگری دامن زده است. کارگران بدرستی از این میهراسند که اربابان جدید برای کاهش مخارج خود، کارگران را اخراج کنند. شرکتهایی که کنتراتی‌های بسیار سودمندی را برده اند، نقداً در حال بدست گرفتن کارهایی هستند که قبلاً بوسیله عراقی‌ها انجام میگرفت. از آنجایی که در عراق مزایای بیمه بیکاری یا رفاه اجتماعی وجود ندارد، از دست دادن یک شغل خوب و ثابت در یک محل دولتی، منجر به گرسنگی و بدبختی یک خانواده میشود. این دلیل اصلی برای کارگران عراقی است که خواهان ایجاد اتحادیه‌ها و سازمانهای خود بر علیه این یورش میباشند.

در مبارزه با کنتراتی‌ها

این کشمکش ادامه دار بر سر کارهای بازسازی، اکتبر سال گذشته عاقبت به یک اعتصاب شورشی در پالایشگاه برگسیا در نزدیکی بصره کشید. شرکت کلاگ براون و روت دوباره یک کنتراتی «بدون مزایه» را برد. برای شرکتهای آمریکایی «بازار آزاد» معنی ندارد. کلاگ براون و روت، با یک کنتراتی کویتی قرارداد بست که کارگران ارزانتر هندی و پاکستانی را بکار میگرفت. برای اعتراض به این عمل، کارگران عراقی آنها را بیرون کشیده و بیرون دفاتر شرکت به اعتراض پرداختند.

در «شرکت نفت جنوب» کارگران سپس به سازماندهی یک اتحادیه اقدام کردند که رهبری آنرا حسن جمعه داشت و بوسیله آن و در پی رویداد برگسیا آنها استخدام کارگر خارجی را ممنوع کردند. شرکت کلاگ براون و روت سعی کرد تا آنها را وادار بقبول افراد خارجی کند، ولی کارگران محلی از اینکه کوچکترین تکانی بخورند، امتناع کردند. جمعه گفت: «عراق بدست عراقی‌ها بازسازی خواهد شد و ما نیاز به دخالت خارجی نداریم.»

سپس در دسامبر کارگران «شرکت نفت جنوب» مطالبه دستمزدهای بالاتر را کرده، پیشنهاد ماهیانه ۸۵ دلار برای حداقل دستمزد را دادند. کارگران تهدید کردند که دست به اعتصاب زده و تولید نفت را

اتحادیه بیکاران عراقی را بازداشت کردند، چون آنان مرتکب گناه بزرگی شده و چادری در جلوی محوطه نظامی ارتش آمریکا زده و خواهان گرفتن کار شدند. قاسم هادی منشی روابط عمومی و عادل صالح رهبر این اتحادیه هستند. هادی را بعثت برانگیختن تظاهرات کارگران بیکار دستگیر کردند. دسامبر گذشته، وسایل نقلیه ارتش مسلح تمام وسایل آنها را در هم کوبیده و تا دفتر مرکزی آنان پیشرفت. هشت تن از هیئت اجرایی دستگیر شدند. روز ۱۰ ژانویه در عماره، سپاه انگلستان ۶ تن از بیکاران معترض را کشت و ۸ تن را مجروح کرد و روز ۱۲ ژانویه، آنها اعتراض دیگری را بر علیه بیکاری در عماره پراکنده کردند. روز ۱۲ ژانویه نیروهای اوکراینی نیز در کوت در میان تظاهرکنندگان گاز اشک آور پخش کرده و برای پراکنده کردن تظاهرکنندگان بیکاران، با شلیک گلوله اخطار دادند. آنها عملاً لاقلاً به یک تظاهرکننده حمله بدنی کردند. در روز ۱۳ ژانویه، نیروهای اوکراینی دوباره تیراندازی کرده و تظاهرکنندگان بیکار را مجروح کردند.

سروش‌ت این سازمانها در بازی کردن نقش کلیدی در پیشرفتهای آینده قلم خورده است. وجود این سازمانها دال بر این حقیقت است که حتی در عقب افتاده ترین شرایط، جنبش کارگری میتواند بلند شده و به ملتی راه نجات را نشان دهد. متأسفانه در حالیکه این دو اتحادیه قادرند بهترین عناصر مبارز را گرد هم آورند، اما از وجود رهبری فرقه گرایی رنج میبرند که از پیوستن به جنبش مقاومت توده ای بر علیه نیروهای اشغالگر، امتناع میکند. این باعث شده که رهبری مقاومت توده ای به دست عناصر ارتجاعی بیافتد، مثل بخشهایی از روحانیون اسلامی.

این باعث تأسف است و تمام کارگران و جوانان عراقی خوب است به همسایه خود ایران نگاه کنند و ببینند که وقتی این روحانیون به قدرت میرسند، چه میکنند. در آنجا هم جنبش مردمی بوسیله روحانیون اسلامی دزدیده شد و سپس به روی کار آمدن رژیم خون آشامی کشیده شد. کارگران ایران حالا شروع به سازماندهی خود بر علیه آن رژیم کرده اند، اما به خاطر اشتباهات «کمونیست» های خود، در اواخر سال ۱۹۷۰، مدت ۲۵ سال زجر بسیاری را متحمل گشتند.

در دوره بعدی در عراق، مبارزات طبقه کارگر بسیار خواهد بود. اما برای مبارزه با اشغال امپریالیزم و شرایط وحشتناکی که طبقه کارگر

چگونه امپریالیزم آمریکا از بخش های رژیم سابق صدام، برای خود بهره برداری میکند.

از زمان سقوط رژیم سابق، چندین اتحادیه کارگری جدید بوجود آمده است. کارگران بطور غریزی احساس میکنند که به سازمانهایی نیاز دارند که خودشان مستقیماً بر آنها کنترل داشته باشند. اینهمه علیرغم تمام کوشش های نیروهای اشغالگر آمریکا و انگلستان برای خنثی کردن وجود هرگونه اتحادیه کارگری مستقل صورت گرفته است.

در نتیجه این روند، اتحادیه های کارگری در عراق وجود دارند. بزرگترین آنها، «فدراسیون اتحادیه های کارگری عراق» میباشد که روز ۱۶ ماه مه، بوسیله فعالان جنبش اتحادیه های کارگری دموکراتیک تأسیس شد که یک سازمان کارگری مخفی است و رهبری آنرا حزب کمونیستی دارد که از زمان صدام حسین فعال بود. این فدراسیون از ۴۰۰ کارگر اتحادیه ای متعلق به ۱۲ اتحادیه کارگری صنعتی بوجود آمده است. اما رهبری فدراسیون جدید پیوندهایی با دولت موقت دارد که بی شک نفوذ رهبری حزب کمونیست عراق را بازتاب میدهد.

فدراسیون دیگری هم هست به نام «فدراسیون شوراهای و اتحادیه های کارگری عراق» که روز ۸ دسامبر ۲۰۰۳ بوسیله نمایندگان کارگری از سراسر عراق شکل گرفته و تحت رهبری «حزب کمونیست کارگری» عمل میکنند.

سومین اتحادیه، «اتحادیه بیکاران عراق» است که در ماه مه تشکیل شد و به «فدراسیون شوراهای و اتحادیه های کارگری عراق» وابسته است. «اتحادیه بیکاران عراق» کمپینی برای ایجاد «کار برای همه کارگران عراقی یا ماهیانه ۱۰۰ دلار بیمه بیکاری» گذاشته است که مطالبه کهن و آزمایش شده جنبش بین المللی کارگری است: «کار یا حقوق کامل».

فدراسیون شوراهای و اتحادیه های کارگری عراق و اتحادیه بیکاران عراق بیشترین تعداد از کارگران مبارز را جذب میکنند. به همین دلیل هم مورد هدف نیروهای اشغالگر قرار گرفته اند. هدف شکست روحیه مبارز پیشروترین کارگران عراق است. به چند نمونه بسنده میکنیم. روز ۲۹ ژوئیه، سربازان آمریکایی، ۲۱ تن از رهبران

قوی ترین ارتش جهان در برابر یک چنین اپوزیسیون قاطعی، شروع به فروپاشی کرد. امروز در عراق هم هدف باید همین باشد.

قبل از شروع جنگ در عراق، اعتراضات توده ای قابل ملاحظه ای در ایالات متحده آمریکا انجام گرفت که خیلی بزرگتر از اعتراضاتی بود که پیش از شروع جنگ ویتنام انجام گرفت. این خود حاکی از آینده است. اما از زمانی که جنگ عراق آغاز شده است، هنوز اعتراض توده انجام نگرفته است. ولی روند دمورالیزه شدن سپاهیان آمریکا نقداً شروع شده است. برخورد مردم با این مسئله در آمریکا دارد عوض میشود. میزان پشتیبانی از جنگ در حال حاضر، قابل مقایسه با اوائل جنگ نیست و بسیار پایین آمده است. علاوه بر این، وضع اقتصادی هم دارد خراب تر میشود. امسال، سال انتخابات است و اقدامات بورژوازی آمریکا بر علیه طبقه کارگر به بعد از انتخابات موقوف خواهد شد. بنابراین سال آینده اوضاع تغییر خواهد کرد. حمله به طبقه کارگر آمریکا که در سالهای اخیر صورت گرفته، شدت خواهد یافت. این وضع با اوضاع نابسامان در عراق، دست به دست هم داده و شرایط انفجاری بوجود خواهد آورد.

به این دلیل است که جنبش مقاومت عراق نیاز به رهبری طبقه کارگر را دارد. تحت رهبری انقلابی و بین المللی طبقه کارگر، روند بسیار سریع تر و روشن تر پیش خواهد رفت. نیروهای مقاومت، در حالی که با سپاهیان آمریکا میجنگند، در موقعیتی خواهند بود که بتوانند آنها را از پای درآورده و خسته کنند و به آنها نشان دهند که جنگشان غیرعادلانه است. این آغازی برای پایان دادن به اشغال عراق توسط آمریکا خواهد بود. بنابراین، برای شکست امپریالیزم، طبقه کارگر عراق میباید رهبری مبارزه را بدست گرفته و امپریالیزم و سرمایه داری عراقی را سرنگون کرده و خود قدرت را بدست گیرد.

مارکسیست های عراقی باید در تمام اشکال مبارزاتی حضور داشته تا بتوانند حزب انقلابی خود را با پشتیبانی توده ها بسازند. هر دو حزب طبقه کارگر، خود را از هرگونه مقاومت مسلحانه دور نگهداشته اند: حزب کونیست عراق به علت اینکه در دولت دست نداشته حضور دارد و حزب کمونیست کارگری، به علت اینکه قادر نیست تضاد بین مقاومت انقلابی و رهبری ارتجاعی اش را ببیند.

با آن روبرو است، لازم است مبارزات خود را با چشم انداز، استراتژی و تاکتیکی همسو کرد که کارگران و دهقانان را به قدرت برساند.

مبارز برای ایجاد اتحادیه های کارگری مستقل امری بسیار حائز اهمیت است و تمام کارگران میباید در این مبارزه شریک باشند. اما مبارزه تنها برای یک لقمه نان امپریالیستها و حکومت دست نشانده آنها را بطور کلی در قدرت باقی میگذارد. این بدان معنی است که اگر چه اکنون آنها مجبور به دادن امتیازاتی در کوتاه مدت هستند، اما در دراز مدت سعی خواهند کرد تا دستاوردهای کارگران را از طرق مختلف از آنها بگیرند. این چشم انداز وجود خواهد داشت تا زمانی که کارگران کل قدرت را بدست آورند. آنچه که لازم است، وجود یک رهبری انقلابی بر پایه مبارزات طبقه کارگر است.

طبقه کارگر باید در رأس ملت قرار گیرد

برای اینکه طبقه کارگر بتواند پیروز شود، مبارزه طبقاتی نه تنها میباید در زمینه حقوق اتحادیه ای شود، بلکه باید بر علیه اشغال امپریالیزم هم باشد. در حال حاضر رهبری جنبش مقاومت عمدتاً در دست روحانیون اسلامی ارتجاعی است. این بدان معنی است که اگر چه بین این جنگ و جنگ ویتنام شباهت هایی وجود دارد، اما تفاوت هایی هم هست. روحانیون اسلامی ارتجاعی نمیتوانند بر سپاه ایالات متحده آمریکا همان تأثیری را بگذارند که دهقانان فقیر ویتنام گذاشتند. بهر حال همه اینها نیز بدان معنی است که این روند طولانی تر خواهد شد. ما نمیتوانیم پیش بینی کنیم که یک جنبش انقلابی مسلح با رهبری ارتجاعی، چقدر زمان میخورد تا آن اندازه درد بر ارتش انتلافی وارد آورد که باعث ایجاد یک اپوزیسیون توده ای در میان طبقه کارگر و جوانان آمریکا شود که امپریالیست ها را وادار به عقب نشینی کند. همانطور که در ویتنام شد.

ماشین جنگی امپریالیزم خیلی قوی است و طبقه حاکم آمریکا از این ماشین ها زیاد دارد. این ماشین جنگی را تنها با امکانات نظامی نمیتوان شکست داد، همانطور که در ویتنام نشد. چیزی که ارتش آمریکا را در ویتنام شکست داد، مبارزه مردمی بود که میخواستند کنترل سرنوشت خود را در دست خود داشته باشند، بخصوص کنترل منابع اقتصادی. این امر تأثیر بسیار زیادی بر روی افکار میلیونها کارگر و جوان در ایالات متحده آمریکا گذاشت. در پایان،

های تنوری های انتزاعی سر ستیز دارد، طلب برخوردی متوجه و با دقت را نسبت به روند مبارزه توده ای دارد. مارکسیزم، پا به پای رشد جنبش، رشد آگاهی طبقاتی و حادث شدن بحران اقتصادی و سیاسی، مرتب روشهای تدافعی و تهاجمی جدید را بوجود میآورد. بنابراین مارکسیزم قطعاً هیچ گونه مبارزه ای را رد نمیکند...

«نمونه‌ی توانی‌ها بروشنی نشان میدهد که تا چه اندازه تحلیلهایی که بین ما از جنگهای چریکی بدون ارجاع به شرایط قیام، بسیار معمول است، نادرست، غیر علمی و غیر تاریخی است.

«یک مارکسیست اساس کار خود را بر پایه مبارزات طبقاتی میگذارد، نه صلح اجتماعی. در دوره های معینی از بحران های اقتصادی و سیاسی، مبارزه طبقاتی کامل شده و مستقیماً تبدیل به جنگ داخلی میشود، مثل مبارزه نظامی بین دو بخش از مردم. هرگونه محکومیت اخلاقی جنگ داخلی، از موضع یک مارکسیست به هیچ وجه مجاز نیست.

«وقتی من سوسیال دموکراتها را میبینم که با افتخار و رضایت خاطر اعلام میکنند که «ما آتاریست، دزد، غارتگر نیستیم، ما مافوق همه اینها هستیم، ما جنگهای چریکی را مردود میدانیم»، از خود میپرسم: آیا اینها میدانند که چه کار دارند میکنند؟ در حال حاضر؛ زد و خورد های مسلحانه و نبرد بین دولت و مردم در سطح کشور جریان دارد. این امر در این مقطع از پیشرفت انقلاب، پدیده ای کاملاً غیرقابل اجتناب است. مردم بطور خودانگیخته و سازماندهی نشده و دقیقاً هم بهمین خاطر به اشکال اغلب ناخواسته و ناجوری نسبت به این پدیده عکس العمل نشان داده و حملات و نبردهای مسلحانه رخ میدهد.

«در دوره های مختلف، سوسیال دموکراسی از روشهای مختلف استفاده کرده و همیشه با رجوع مطلق به شرایط ایدئولوژیکی و سازماندهی، به انتخاب آنها صلاحیت میبخشند.»

به طرفداری از یک برنامه و رهبری انقلابی

با وجود اینکه تاکتیک جنگهای چریکی در این مقطع در عراق لازم است، ولی نمیتواند جای مبارزه طبقاتی را در کارخانه ها، اتحادیه های کارگری، اعتصابات، تظاهرات و در مبارزه برای کسب قدرت

مارکسیستها در حالی که با اعمال تروریستی انفرادی مخالف هستند، باید به جنگهای چریکی در عراق بپیوندند. این جنگها، تاکتیکهای تابع مبارزات انقلابی طبقه کارگر هستند. مردم عراق حق کامل دارند در حقیقت وظیفه آنها است که برای بیرون انداختن ارتش امپریالیزم از کشورشان مبارزه کنند. این وظیفه ابتدایی مارکسیستهاست که از مردم عراق در مبارزه اشان بر علیه امپریالیزم، پشتیبانی کنند. چیزی که ما میگوییم این است که تنها پشتیبانی عمومی کافی نیست. وظیفه ما است که در عین حال راه حل هم ارائه دهیم. ما در حالی که از مقاومت پشتیبانی میکنیم، از رهبری ارتجاعی اش که سعی در منحرف کردن جنبش از یک مبارزه طبقاتی دارد، حمایت نمیکیم.

درسهای تاریخ باید بوسیله کمونیست های عراق مطالعه و جذب شود. تجربه مبارزات دهقانی و چریکهای شهری، نشان داده که این استراتژی ها برای رسیدن به سوسیالیزم، روشهای غلطی بوده و در اغلب موارد شکست خورد. در مواردی هم که پیروز شده ما شاهد روی کار آمدن رژیم هایی مانند رژیم ویتنام و چین بوده ایم که قدرت در دست طبقه کارگر نبود، بلکه در دست بوروکراسی آن بود. در عراق، اگر نیروهای مقاومت تحت رهبری روحانیون اسلامی باقی بمانند، نتیجه آن به مراتب بدتر خواهد بود. اگر آیت الله ها پیروز شوند، تبدیل به یک کشور سرمایه داری شده که رژیم آن مذهبی و ارتجاعی خواهد شد، مانند ایران.

لنین در باره جنگ چریکی

لنین در باره مسئله مهم طرز برخورد مارکسیستها نسبت به جنگهای چریکی در مقاله «جنگ بر علیه امپریالیزم» که در سال ۱۹۰۵ نوشت، توضیح میدهد. او نوشت:

«مطالبات بنیادین کدامند که هر مارکسیستی میباید مسئله اشکال مبارزه را هر بار آزمایش کند؟ در درجه اول، مارکسیزم با تمام اشکال ابتدایی سوسیالیزم فرق دارد و فرقی در این است که جنبش را به هیچ شکل خاصی از مبارزه جوش نمیدهد. مارکسیزم همه گونه اشکال مبارزه را تصدیق میکند و آنها را از خود نمیسازد، ولی به آنها عمومیت داده، سازماندهی کرده و تجلی آگاه به اشکال مبارزات انقلابی طبقات میبخشد که بطور خودجوش در طول جنبش بوجود میآید. مارکسیزم که با تمام فرمولهای انتزاعی و دستورالعمل

چنین حزبی میتواند به تمام کارگران سراسر جهان، بخصوص طبقه کارگر آمریکا و انگلستان، اعلام کند که «خواهران و برادران، مبارزه ما، مبارزه شماست. با برچیدن امپریالیستها از قدرت، چه جمهوریخواه، چه دموکرات، به ما بپیوندید و آنها را با قدرت طبقه خودمان جایگزین کنید.»

۲۲ اوت ۲۰۰۴

اعدام دختر ۱۶ ساله

و درخواست بر پایی دموکراسی در

ایران از سازمان ملل

دختر ۱۶ ساله ای از استان مازندران به علت داشتن روابط نامشروع با مردی با حکم دادگاه و تأیید مراجع عالی کشور به اعدام محکوم شد. روز ۲۱ ماه اوت، «کمیته برای رفراندوم آزاد در ایران مرکز زنان» در اعلامیه ای به کوفی عنان و چند شاخه از سازمان ملل، از او و این ارگانها خواسته تا به ملت ایران کمک کنند تا از زیر یوغ رژیم جمهوری اسلامی بیرون آمده و از دموکراسی برخوردار گردد.

در اعلامیه آمده است: «ما زنان ایران از سازمان های بین المللی تقاضا میکنیم که عدالت را در زمینه هزاران هزار جنایات پنهان و آشکار جمهوری اسلامی که تحت پوشش مذهب صورت گرفته، مقرر دارند. ما از شما میخواهیم که به این پرونده که یکی از هزاران جنایاتی است که بر علیه انسانیت انجام گرفته، رسیدگی کنید. «مردم ایران و زنان ایرانی نظام حاکم در ایران را نمیخواهند و آنها درخواست یک نظام دموکراتیک متکی بر رفراندوم آزاد و تحت نظارت سازمان ملل را دارند.»

ما با وجود اینکه جنایت رژیم جمهوری اسلامی را در مورد این دختر نوجوان و سایر موارد نظیر این محکوم میکنیم، اما هیچ زن آگاهی خواهان قرار گرفتن ایران تحت پوشش و حمایت سازمان ملل و ارگان های مختلف آن نیست. بخصوص در این دوره اخیر، یعنی از زمان حمله آمریکا به افغانستان و عراق که ماهیت بی خاصیت

سیاسی بگیرد. کاری که لازم است صورت گیرد این است که مبارزه برای رفرم ها و عملیات نظامی را با برنامه سنتی که به کسب قدرت بوسیله طبقه کارگر منجر میشود، ترکیب کرد.

کارگران میباید از رهبری حزب کمونیست عراق بخواهند که از سیاست همکاری طبقاتی دست کشیده و مبارزه را رهبری کند و یا بوسیله رهبری جدیدی که خواهان جنگ با دشمن طبقاتی است، نه همکاری با آن، جایگزین گردد. کارگران حزب کمونیست کارگری باید از رهبری خود بخواهند که وارد مبارزه نظامی شده و رهبری را ببرد، بجای اینکه توده مردم را در دست آیت الله ها رها کند. رهبری انقلابی جدید میباید از میان این دو سازمان طبقه کارگر و از درون اتحادیه های کارگر سر بلند کند.

ضمن اینکه مبارزه برای دستمزدها و شرایط نسبتاً خوب مهم است، لازم است تا این گونه مبارزات را با مطالباتی مانند: «زیر کنترل کارگری در آوردن شرکت های خارجی»، «ایجاد میلیشای کارگری»، «بر پایه کمیته عمل کارگری ایجاد سازمان سراسری ایکه کاملاً دموکراتیک بوده و رهبری منتخب داشته باشد تا در صورت تخلف در رهبری مناسب مبارزه، قابل فراخوان بوده باشد»، متصل کرد.

حزب انقلابی طبقه کارگر عراق همچنین میباید با سربازانی که اغلبشان کارگران فقیر هستند و از دروغگویی که آنها را به عراق فرستادند، متنفرند صحبت کند. به آنها باید گفت که آنها نیستند که دشمن اند، بلکه دشمن اصلی امپریالیستهای هستند که آنها را فرستاده تا بکشند و بمیرند، تا منافع (امپریالیستهای مترجم) حفظ گردد. این سربازان را باید تشویق کرد تا سر سلاح خود را از سوی مردم عراق به سوی «رهبران» خودشان بچرخانند.

چنین رهبری انقلابی ای در میان کارگران و دهقانان کل منطقه هم جاذبه خواهد داشت و هم میتواند آنان را در پیوستن در مبارزه بر علیه امپریالیستها و تمام رژیم های مستبد که بر سر خدمت برای سروران خود شرط بندی میکنند، تشویق کند. این حزب میتواند از آنها بخواهد تا مردم را برای سرنگون کردن سرمایه داران خود بسیج کرده و در جهت ایجاد یک فدراسیون سوسیالیستی در سراسر منطقه، فعالیت کنند.

بود که دم‌ش را میزد. در این مقطع حقوق دموکراتیک زنان عراق اصلاً مطرح نیست.

آنچه که تجربه به ما نشان داده، این است که سازمان‌هایی از قبیل سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن، نهادهای مستقل و دموکرات و مدافع حقوق مردم کشورها نیستند. بلکه نقش زبان چرب و نرم را برای امپریالیزم بازی میکنند، تا فرصت نفس کشیدن و جای پا محکم کردن را به قدرت‌های امپریالیستی (در این مقطع، آمریکا) بدهند، مثل افغانستان و عراق. همچنین وجود این نهادهای بین‌المللی برای برقراری دموکراسی یا حفظ آن در سطح بین‌المللی نیست، بلکه وجود آنها صرفاً یک وجهه دموکراتیک کاذب به قدرت‌های امپریالیستی میدهد. بخصوص در دوره کنونی در کشورهای جهان سوم، هر جا که دولتی قدیمی برخلاف منافع امپریالیزم آمریکا بردارد، بلافاصله سازمان ملل وارد عمل شده و به آن دولت اخطار میدهد، مثل همین اخیر در مورد اردون.

در این مقطع، درس دردناکی که ما باید از این واقعیات بگیریم، این است که توده‌های زحمتکش و تحت ستم جهان، بخصوص در کشورهای جهان سوم، تنها میتوانند به نیروی بازوی خود و هم‌طبقه خود در سایر کشورها تکیه کنند. زنان ایران، بخصوص زنان طبقه کارگر و اقشار متوسط و پایین جامعه ایران که هم از جمله زحمتکشان جامعه هستند و هم از جمله اقشار تحت ستم مضاعف، اکنون نیاز به شناختن تمام دشمنان خود و دسته‌بندی آنها دارند، تا در پرتو این شناخت سیاست‌های مبارزاتی خود را سازماندهی کنند.

در کشورهایی نظیر ایران، دشمنان اصلی حقوق زنان از جمله اینها هستند:

- ۱- فرهنگ و سنت‌های دیرینه و مذهبی
- ۲- سیاست‌های رژیم حاکم
- ۳- سیاست‌های جهانی امپریالیزم

در باره فرهنگ و سنت‌های مذهبی که از دیرباز در جامعه ما وجود داشته و نقش مخرب آنها در مورد برخورد با زنان و مسائل آنها بر کمتر کسی پوشیده است. از آثار شعرا و نویسندگان معروف و کلاسیک زبان فارسی گرفته تا پزشکان متخصص زنان؛ از قوانین کشور گرفته تا مادری که خود تحت ستم است، جملگی سابقه‌ای شناخته شده در زمینه توهین به زن و برخوردی پدرسالارانه و غیر

سازمان ملل و شاخه‌های مختلفش بیش از پیش بر همه روشن شده است.

سازمان ملل تا کنون در طول حیاتش، هرگز به درخواست ملتی و برای رسیدن به فریاد ملتی در هیچ کشوری حضور نداشته است. حضور سازمان ملل، در کشورهای جهان سوم تحت عنوان کمک‌سانی و «برقراری صلح» و نظایر اینها، تنها برای ایجاد پوشش برای امپریالیزم به سرکردگی آمریکا بوده تا بتواند جای پای خود را در محل محکم نماید. قبل حمله آمریکا به افغانستان، سازمان زنان افغانی در نامه‌هایی پی‌در پی به بخش‌های مربوطه در سازمان ملل، به کوفی عنان و حتی جورج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، درخواست ممانعت از حمله به افغانستان را کرد. در این درخواست‌ها بارها آمد که زنان تحت ستم افغان که سالها تحت یوغ غداره بندان اسلامی از هیچ‌گونه حقوق انسانی برخوردار نبوده‌اند، بیش از هر قشر از مردم افغان خواهان سرنگونی رژیم طالبان میباشند، اما حمله آمریکا به افغانستان پیش از اینکه به سرنگونی رژیم طالبان منجر شود، باعث به خاک و خون کشیده شدن صدها هزار زن و کودک بی‌پناه افغانی میشود. ما زنان افغانی استدعا میکنیم که به افغانستان حمله نشود. در برابر این درخواست‌ها حتی یک ارگان یا مسئول، تکاتی بخود نداد که حتی جواب آنان را بدهد، چه رسد به اینکه درخواست آنها بخواهد سیاست امپریالیزم آمریکا را عوض کند!

رژیم طالبان، در پی کشته شدن صد هزار انسان بی‌گناه در افغانستان سرنگون شد و قدرت حکومتی از طریق دست‌نشانده آمریکا، بطور مستقیم به دست آمریکا افتاد و امروز ارتش آمریکا در تمام شهرهای بزرگ و کوچک، دور و نزدیک افغانستان در خیابان‌ها و مرکز دولتی و نگهبانی آن پرسه میزند، ولی هنوز زنان افغانی از ترس ضرب و شتم حزب الهی‌های آن کشور، نه تنها بی‌حجاب نمیتوانند از خانه بیرون آیند که اصلاً جرئت از خانه بیرون آمدن را ندارند.

در عراق، بارها زنان به جرم حتک حرمت، در زمان رژیم صدام حسین سنگسار شدند و مورد شکنجه قرار گرفتند، ولی هیچ‌یک از این سازمان‌های بین‌المللی صدایش در نیامد. امپریالیزم آمریکا رژیم صدام را با آن افتضاح سرنگون کرد، ولی تنها چیزی که نتوانست به مردم عراق هدیه کند، همان «حق اقتدار و آزادی» ای

مسائل اخلاقی دائم با هم اختلاف دارند و این اختلافات منجر به خشونت میشود، در واقع دیگر فرصت ندارند که به مسائل اطراف خود پرداخته و ببینند که مثلاً چگونه این رژیم آخوندی سوار بر تعصب آنها شده است.

از طرف دیگر، هر رژیمی نماینده قشر یا طبقه خاصی در اجتماع است. رژیم آخوندی ایران، از ابتدا قشر سرمایه دارهای بازاری و سنتی ایران را نمایندگی میکرد. آخوندهای حوزه علمیه قم از دیرباز با قشر بازاری کشور دست در یک کاسه داشتند. حتی در زمان انقلاب مشروطه، حامی اصلی قشر آخوند در مجلس آن زمان، بازاری های آن دوره بودند. دقیقاً هم همین قشر بازاری در آنزمان مشوق آخوندها در برخورد شدید با زنان سیاسی و فعال ما در دوره انقلاب مشروطه شدند. هر جا که آخوندهایی مانند آیت الله نوری قدرت مبارزه با زنان را نداشتند، بازاری ها با بکار گماردن قداره بندهای اسلامی به جان زنان میافتادند. قاچوگشان و قداره بندان اسلامی با شعار الله اکبر به محافل و مدارس که زنان با قدرت مالی و امکانات شخصی خود بوجود آورده بودند، حمله میکردند. در آنزمان آخوندها و بازاری ها معتقد بودند که زنان نیاز به مدرسه و آموزش ندارند. اما زنان مبارزه ایرانی در آن دوران با مقاومت و برنامه های سازماندهی شده خود بالاخره توانستند اولین مدارس دخترانه را در ایران ایجاد کنند.

پس از آن، در زمان پهلوی پدر و پسر هم قم از جانب بازار بزرگ حمایت میشد. خمینی زمانی که به علت انتقادات از محمدرضا پهلوی از ایران تبعید شد، در واقع موضع سرمایه داران بازاری و سنتی ایران را بازگو میکرد و بعد از رفتن محمدرضا پهلوی هم باز بوسیله حمایت همه جانبه آنها توانست به ایران باز گردد. در طول این ۲۵ سال، رژیم همواره در حال حفظ منافع قشر بازاری کشور بوده است.

تفاوت عمده میان دو جناح اقتدارگرا و اصلاح طلب در درون رژیم، در حقیقت بر سر شکل پیاده کردن سیاست های سرمایه داران بازاری بود. اصلاح طلبان تنها میخواستند که ظاهر امر را حفظ کنند و شکل مدرنتر به سیاست های حزب در ظاهر بدهند، ولی اقتدارگرایان معتقد بودند که حتی ظاهرسازی هم لازم نیست. در مورد سیاست های رژیم در مورد زنان هم دو جناح با هم اختلاف نظری نداشتند، اما در آن مقطع و بدون داشتن بدیل دیگری، دفاع زنان از خاتمی در واقع مبارزه ای بود در برابر سیاست های رژیم.

انسانی با او دارند؛ تا جایی که مادری که در این جامعه زندگی میکند و خود همه گونه ستم جنسی را تحمل کرده، اولین دشمن دخترش میشود، چنانچه آن دختر بر علیه سنن دیرین قدم بردارد.

برای نمونه، زن جوانی که دیگر ستم های شوهر را نمیتوانست تحمل کند، ولی چون در شهرستان زندگی میکرد، امکان طلاق آبرومند گرفتن نداشت، خانه و زندگی خودش را به قصد شهر بزرگی ترک میکند. در این مسیر با مرد جوانی آشنا میشود. این دو که تنها راه ماندنشان در کنار هم ازدواج بود، با هم ازدواج میکنند. پس از مدتی خانواده زن جوان که بدنبال او میگشتند از محل زندگی زن با خبر شده و پدر و مادر، هر دو قصد جان دخترشان را میکنند، به جرم اینکه حیثیت خانواده اشان را بر باد رفته است.

اکثر زنان ما، چه در شهرستان ها و دهات دور افتاده و چه در شهرهای بزرگ، حتی تهران، خود مولد و مجری سنن و رسوم (بخصوص اسلامی) هستند. این پدیده تنها با یک انقلاب، آنهم یک انقلاب مداوم و پس از لافل یک نسل قابل تغییر است. در این میان اما، وجود دارند زنان پیشتاز و انقلابی که به نسبت بسیار متریقی بوده و حتی بالقوه قدرت رهبری دارند. این زنان در این مقطع از وضع کشورمان، میباید با درک صحیح از ماهیت رژیم و درک صحیح از اینکه بعد از رفتن این رژیم چه قدرتی میتواند جای آنرا بگیری که جوابگوی مطالبات زنان باشد، فعالیت سازماندهی شده و متمرکز خود را با سایر زنان آغاز نمایند.

رژیم حاکم، تنها قدرتی است که در حال حاضر با قوانین خود توانسته فرهنگ و سنت مذهبی را بر جامعه تحمیل کند. یعنی رژیم با اعدام یک دختر نوجوان و زیر سن قانونی، در واقع بر عمل پرومادری که قصد کشتن دختر خود را به علت مسائل اخلاقی دارند، مهر تأیید میزند. حفظ این سنن و مشغول کردن توده مردم ناآگاه به این گونه مسائل، حالت ترغیب در استفاده از الکل و مواد مخدر را دارد. انسان متعصب، مانند انسان معتادی است که تعصبش مثل موربانه وجودش را میخورد، درست مثل معتادی که مواد مخدرش دیر شده باشد یا الکی ایکه الکلش دیر شده باشد، دیوانه وار و با چشم و گوش بسته عمل میکند. اعتیاد به تعصب در هر زمینه ای در جامعه بسیار عمیق تر و گسترده تر جا میافتاد تا الکل یا مواد مخدر و در عین حال ارزان ترین و آسانترین وسیله ایجاد نفاق در میان توده مردم است. خانواده ایکه اعضای آن بر اثر

علاوه بر این کدام ایرانی آگاه و زحمتکشی است که عاقبت کودتاها و روی کار آمدن رژیم های دست نشانده آمریکا در ایران را فراموش کرده باشد؟

۳- تنها با یک انقلاب کارگری و تنها با روی کار آمدن یک دولت کارگری و تنها با تداوم آن انقلاب است که میتوان مدعی حقوق دموکراتیک خود شد. تجربه انقلاب اکتبر، به ما نشان داد که چگونه حضور کارگران زن در آغاز و به مقصد رساندن انقلاب نقش داشت و چگونه با روی کار آمدن یک دولت کاری پس از انقلاب ۱۹۱۷، زنان سیاسی و فعال انقلابی توانستند با ایجاد مراکز رسیدگی به امور زنان به توده زنان روسیه دسترسی یافته و قدرت راه حل پیدا کردن واقعی را برای مشکلات عینی آن روز زنان بدست آوردند. انحرافات آن انقلاب از حدود سال ۱۹۲۳ به بعد هم مرحله به مرحله نشانگر ضعف تدریجی رهبری و سپس رهبری غیر انقلابی و تداوم نیافتن خود انقلاب بود.

تجربیات انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و تجربیات ما از سایر انقلابات (از جمله انقلاب ۵۷ خودمان در ایران) این درس را به ما میدهد که برای برچیدن هرگونه ستم انسان بر انسان که ستم بر زنان یکی از آنها است، باید دولت آن طبقه از مردم جامعه را به قدرت نشانند که منافعی از طریق ستم بر انسان های دیگر تأمین نمیشود.

زنان طبقه کارگر و اقشار متوسط جامعه ما در حال حاضر در ایران نه تنها از جانب تعصبات سنتی و مذهبی در خانواده و اجتماع رنج میبرند و در نتیجه آن در مواردی مانند دختر ۱۶ ساله از مازندران جان خود را از دست میدهند که دختران و زنان زیادی بر اثر این فشارها دست به انتهار میزنند. مسنولیت حرکت آنانی که مرتکب انتهار میشوند هم مانند آنانی که سنگسار و اعدام میشوند، به عهده رژیم و قشری است که رژیم نمایندگی اش میکند.

زنان ما هم به اصطلاح آزادی در دوره رژیم گذشته را تجربه کرده اند و هم جنایات این رژیم را. آنچه که در مورد مسائل زنان، وجه مشترک هر دو رژیم است، در داشتن منفعت در دادن ستم به انسان های دیگر است. به عبارت دیگر، رژیم سرمایه داری چه نوع بازاری و سنتی آن باشد که نوع تکنوکراتی و مدرن، وجه مشترک آنها در نیازشان در کشیدن بهره از انسان های دیگر است. لذا پس

از این تجربیات ما میتوانیم این درس را بگیریم که مبارزه در جهت سرنگونی یک رژیم خفقان آور و ستمگر، یک جانب مسئله است؛ پس از سرنگونی این رژیم، آمدن دولت دیگری برای روی کار جانبی دیگر میباشد. یعنی بر خلاف نظر خیلی ها که تبلیغ مبارزه با رژیم را تا سرحد سقوط این رژیم پیش میبرند، ما میگوییم که با توجه به تجربیات گذشته، ضروری است که با ماهیت دولت بعدی از هم اکنون برخورد کرده و آنرا آگاهانه تعیین نمود. در غیر اینصورت، تنها ظاهر مسائل عوض شده و مشکلات اساسی مثل مسئله ستم بر زنان همچنان لاینحل باقی مانده و پس از مستحکم شدن پایه های رژیم تازه، دوباره مسئله اصلی زنان خواهد شد. در نتیجه قبل از اینکه خواهان رفتن این رژیم باشیم، بهتر است به ماهیت رژیمی که به جای آن مینشیند، اطمینان داشته باشیم.

بررسی انقلاب ۵۷ ایران، شرایط سیاسی بین المللی روز و انقلابات جهان (مثل انقلاب اکتبر روسیه)، نکات زیر را برای ما روشن میکند:

۱- سازمان هایی مانند سازمان ملل متحد یا سازمان بین المللی کار و نظیر اینها هرگز در دفاع از مبارزات توده مردم هیچ کشوری نقش دفاعی و سازنده نداشته اند. به عبارت دیگر، هرگز از یک حرکت انقلابی در هیچ کشوری دفاع نکرده اند.

۲- این سازمان ها خود تحت کنترل کشورهای امپریالیستی (در این مقطع به سرکردگی آمریکا) هستند. دولت های این کشورها همانطور که دولت آمریکا اخیراً به وضوح ثابت کرده نیز مانند دولت ایران، منافع قشر خاصی از طبقه سرمایه دار کشور خود را نمایندگی میکنند. به همین دلیل مثل دولت جورج بوش از آمریکا و دولت تونی بلر از انگلستان، این دولت ها به نظر، خواسته و احتیاج مردم هیچ کشوری اهمیت نمیدهند، آنها تنها برای انجام یک منظور به قدرت رسیده اند و آن هم تأمین منافع قشری که نمایندگی اش را میکنند، میباشد. مثل حمله به افغانستان و عراق. این حملات به ما ثابت کرد که برای این دولت ها حقوق دموکراتیک مردم کشورهای جهان سوم اصلاً مطرح نیست و حقوق زنان از این شمار است.

تنها نیروی خارجی که میتواند مدافع و پشتیبان انقلاب طبقه کارگر و زحمتکشان ما باشد، طبقه کارگر و زحمتکشان سایر کشورها هستند. واقعیت این است که پس از یک انقلاب کارگری و روی کار آمدن دولت کارگری، این انقلاب و دولت به حفاظت نیاز دارد. یعنی برای اینکه انقلاب پیروز باقی بماند و دولت کارگر تحت دسیسه های سرمایه داران داخلی و حملات و تحریم های امپریالیزم از پا در نیاید، به عواملی چند نیاز دارد که یکی از مهمترین آنها پشتیبانی طبقه کارگر بین المللی است.

به عبارت دیگر، ما نه تنها نمیتوانیم فقط یک انقلاب بکنیم و امیدوار باشیم که بعد از انقلاب همه چیز به خودی خود درست میشود و همه مردم در کنار هم در صلح و صفا خواهند زیست و حقوق دموکراتیک همه بطور خود به خودی رعایت خواهد شد، بلکه حتی اگر با برنامه و آگاهی دولت کارگری را به قدرت برسانیم، باز نمیتوانیم عقب بنشینیم و از فعالیت انقلابی دست بکشیم. زیرا انقلابی که تداوم نداشته باشد، بوسیله سرمایه داران داخلی و امپریالیزم یا سرکوب و یا به انحراف کشیده میشود. زنان زحمتکش و ستمدیده ما بیش از هر قشر دیگری به این انقلاب و حفظ آن جهت رسیدن به اهداف عالی خود نیاز دارند.

سارا قاضی - ۲۲ اوت ۲۰۰۴ - <http://www.javaan.net>

از سرنگونی این رژیم اگر رژیم دیگری به قدرت برسد که نماینده یک قشر از سرمایه داران کشور باشد، علیرغم قول و قرارهای اولیه، از آنجایی که ماهیتش سرمایه داری است، بهره کشی انسان از انسان در ذات نظامش است. در نتیجه بهره کشی مضاعف از زن برای منفعت بیشتر هم در نهادش است. پس نمیتواند شرایطی را ایجاد نماید که در آن شرایط زنان بتوانند به رهایی حقیقی خود دست یابند؛ مثل موقعیت زنان در کشورهای غربی.

زنان انقلابی ما اکنون در ایران دارای موقعیت خاصی هستند و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را میتوانند این بار برای همیشه بطور اساسی و زیربنایی تغییر دهند. در این راستا به دو وسیله نیاز دارند: یکی سازماندهی خود با سایر زنان در تشکل های مستقل است و دیگری سازماندهی خود و سایر نیروهای انقلابی (اعم از زن و مرد) درون طبقه کارگر. زیرا تنها با سازماندهی یک انقلاب کارگری است که زنان ما میتوانند یک چشم انداز رهایی حقیقی را برنامه ریزی کنند. دولت کارگری، تنها دولتی است که منافعش با منافع کل زحمتکشان و ستمدیدگان گره خورده و قدرت حمایت و دفاع حقیقی را از حقوق دموکراتیک زنان دارد.

زنان پیشتاز و انقلابی ما امروز منتظر هیچ نیروی خارجی نظام سرمایه داری برای اعطای حقوق دموکراتیک به زنان ایران نیستند.

<http://www.javaan.net/nashr.htm>

نشر کارگری سوسیالیستی



آذر کلاسیک

کارل مارکس و فریدریش انگلس

ولادیمیر ایلچ لنین

لئون تروتسکی

روزا لوکسامبورگ

آنتونیو گرامشی

سلطانزاده

ارنست مندل

آذر معاصر

حمید حمید

م. رازی

سارا قاضی

مهدی ریاضی

رزا جوان

آحمد شاملو

هما ناطق